

شوراهای کارگری

و

مواضع ما

راه کارگر

تیرماه ۱۳۵۹

۹۸۷۶۵۴۳۲۱

۴۰ ریال

مقدمه

بعد از قیام بهمن ۵۷ موج نوینی از ایجادشوراها ، خصوصا " درسنگرکارخانجات شروع شد . پرولتاریا با وجود اینکه درک گنگ و مبهمی از چنین تشکلهایی داشت ، در جریان مبارزه به این ضرورت پاسخ گفته و دست به ایجاد آن زد ، و اکنون نیز این حرکت را با افت و خیزهایی ، همچنان ادامه می دهد . از نظر آنها ، شورا همچون ابزاری است که می توان از آن برای دفاع از منافع خود در مقابل سرمایه استفاده کرد ، یا آن را به عنوان اهرمی برای اعمال اراده در محیط کار به کار برد .

اگر چه ذهنیت کارگران نسبت به گذشته پیشرفت نسبی کرده است و به او اجازه دخالت در اموری که تا دیروز ملک طلق سرمایه دار تلقی می شد ، میدهد لیکن طبیعی است که به خودی خود و ابتدا به ساکن بدون روشنگری جنبش کمونیستی نمی تواند تمام ابعاد و گوشه های این حرکت و تشکل را بشناسد . برخورد جنبش کمونیستی در رابطه با این پدیده ، خالی از اشکال نبوده و نیست . این برخورد شامل تمام آن ضعفها و انحرافات گوناگونی است که حاکم بر این جنبش می باشد . در رابطه با این پدیده ، عمدتا " دو برخورد انحرافی قابل ذکر است که در مقاله حاضر سعی شده است با این دو گرایش

انحرافی مرزبندی شود: اولین درک غلط، از مضمون و محتوای شوراها ی فعلی است که مرز این شوراها و شوراهای دوران قیام را مخدوش کرده است؛ دیگر درک غلط و نادرستی است که مرز بین این شوراها و سندیکا را مخدوش کرده است و در نتیجه عاجز از ارزیابی درست مضمون و محتوای آن است.

در این نوشته سعی بر آن است که از لحاظ تئوریک، مسائل مربوط به شورای کارخانه توضیح داده شوند و به همین جهت عمدتاً "به خطوط کلی این پدیده پرداخته شده است و تمامی جزئیات - که البته از اهمیت بسیاری نیز برخوردارند - روشن نشده اند. از آنجایی که هدف اصلی این نوشته نه پرداختن به تاکتیکها و اشکال گوناگون کنترل تولید و شوراهای موجود، بلکه روشن کردن مضمون مبارزه جاری پرولتاریا در شکل شورایی آن است، لازم دیدیم برای رفع هرگونه ابهام، در مقدمه توضیحی کوتاه درباره شوراهای مختلفی که اینک در جامعه ما موجودیت دارند و نیز اشکال مختلف کنترل تولید بدهیم؛ چرا که شاید روشن نبودن بخشی از جزئیات، مانع درک محتوای نوشته می گردد.

شوراهای کنونی سه دسته هستند:

(۱) شوراهای سازش؛ این شوراها عملاً "تحت کنترل سرمایه دار، یا مدیریت دولتی هستند، ولی در اثر ناآگاهی توده کارگر، یا به دلیل توهم کارگران در رابطه با ماهیت هیئت حاکمه از سوی کارگران، یا بخشی از آنان پشتیبانی می کردند. سیاستهای اتخاذ شده از سوی این شوراها در جهت منافع سرمایه است و استثمار کارگران را شدت می دهد. این شوراها با تکیه بر توهم کارگران، بر تضاد کار و سرمایه سرپوش می گذارند و انرژی پرولتاریا را در خدمت بازسازی نظام و حل بحران به نفع سرمایه فرار می دهند. این نوع شوراها زیر پوشش اسلام و تحت نفوذ و همکاری انجمنهای اسلامی کارخانجات، فعالیت می کنند. تعداد زیادی از شوراهای فعلی از این دسته هستند و حتی تعدادی از آنها در مدیریت نیز شرکت داوند و این بمعنی کنترل کارگری نیست؛ زیرا تولید اساساً "ربطی به شرکت در مدیریت، یا عدم شرکت آن ندارد،

بلکه مسئله بر سر این است که آیا سیاستهای شورا به نفع کارگران است یا به نفع سرمایه‌داران؛ و اینکه سیاستهای شورا تا چه حدی در سیاستهای تولیدی مؤسسه دخالت دارد.

* موفقیت یا عدم موفقیت عملکرد شوراهای سازش دقیقاً "به قدرت مقاومت و انعطاف بورژوازی و سطح آگاهی کارگران بستگی دارد. در اروپا که بورژوازی از پایه مادی و اقتصادی نیرومندی برخوردار بود و از سوی دیگر آریستوکراسی کارگری دارای پایگاه نیرومندی در میان طبقه کارگر بود، شوراهای سازش در فریب کارگران و تأمین همکاری طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، برای حل بحران به نفع بورژوازی، از موفقیت نسبی برخوردار شدند. لیکن شورا - های سازش در جامعه ما مسیر دیگری را طی می‌کنند. در حال حاضر به نظر می‌رسد که شوراهای سازش موفقیت زیادی در فریب کارگران کسب نمی‌کنند و این امر عمدتاً ناشی از ضعف بورژوازی در ایران است. این شوراها مدت بسیار کوتاهی در حفظ اعتماد و پایگاه توده‌ای خود موفق می‌شوند و بعد از مدتی عمدتاً "حالت سرکوبگر و اختناق‌ی به خود می‌گیرند. در این مرحله آنها بدون تکیه بر ارگانهای مسلح حاکمیت نمی‌توانند خود را حفظ کنند.

برنامه فاشیستی حزب جمهوری اسلامی برای بازسازی نظام سرمایه‌داری وابسته در بخش کارگری خود، سازماندهی شوراهای سازش است. لیکن آنچه در کنگره‌های سراسری شوراها، در مورد شوراها و عملکرد آنها تصویب شده است و آنچه که در آیین‌نامه شوراها در شورای انقلاب به تصویب رسیده است، بخوبی بیانگر ضعف بورژوازی ایران برای سازماندهی چنین شوراهایی است. گردانندگان حزب جمهوری اسلامی در شورای انقلاب که از واقع بینانی حکومت‌گران برخوردارند، چیزی را تصویب کرده‌اند که از خواسته‌های کنگره شوراهای اسلامی بسیار پایینتر است. اگر این آیین‌نامه به اجرا درآید از پیش

می‌توان گفت بهیچ وجه موفقیتی به دست نخواهد آورد.

البته این ضعف بهیچ وجه دلیلی برای بی‌توجهی به این شوراهانیست. باید به این شوراها و عملکرد آنها توجه کرد؛ چرا که در کوتاه مدت برای طبقه کارگر و پیشبرد مبارزه خطرناک‌اند. خصوصا "ضعف جنبش کمونیستی و عدم درک مسائل مبرم طبقه، این خطر را برجسته‌تر می‌کند.

این شوراها در حال حاضر معمولا "قادر به کسب اعتماد تمام کارگران واحد نیستند و بدین دلیل در کنار فریب بخشی از کارگران، با استفاده از دامن زدن به اختلافات درونی کارگران، از قبیل قدیم و جدید، کارمزد و روزمزد و غیره...، توسل به سرکوب و اختناق و اخراج کارگران آگاه، استفاده از انتخابات فرمایشی و غیره، خود را حفظ می‌کنند.

بررسی نمونه "قرقره" زیبا، بخوبی تاکتیکیها و نقاط قوت و ضعف و چشم‌انداز حرکت این شوراها را نشان می‌دهد. شورای قرقره زیبا در مدیریت کارخانه نقش مؤثری دارد. ترکیب این شورا از سرپرستها و عناصر ضد کارگر کارخانه است. این شورا چندین بار تاکنون بازسازی شده است. و هر بار از یک سو با تکیه بر ناآگاهی بخشی از کارگران (عمدتا "کارگران قدیمی) و همچنین با استفاده از انتخابات فرمایشی و تقلب وسیع در آن، توانسته است ترکیب ضد کارگری خود را حفظ کند. این شورا در آغاز، حمایت تمامی کارگران قدیمی و بی‌تفاوتی بخش دیگری از کارگران را نسبت به عملکردهایش پشت سر خود داشت و بدین وسیله توانست نه تنها ادامه تولید را تاءمین کند، بلکه استثمار را شدت بخشد و تولید را به پنج برابر برساند. و البته افزایش تولید را هیچگاه به اطلاع کارگران نرسانده است و همیشه آنها را از تعطیل و ورشکستگی کارخانه می‌ترساند. در این کارخانه اختناق کاملی حاکم است. اخراج، هر کسی را که کمی اعتراض کند، تهدید می‌کند. و تقریبا "به وضع رفاهی کارگران کمتر رسیدگی می‌شود. در عین حال این شورا کاملا "به بکائی رئیس کمیته" دپو وابسته است و زیر نظر او کار می‌کند. در ضمن گاهی از اوقات

این شورا با مدیریت دولتی تضادها و درگیریهای حادی نیز پیدا می‌کند، ولی نه از موضع کارگران، بلکه از موضع بکائی و برای حفظ منافع کاست حاکم در برابر مدیران دولتی.

این شورا در آغاز کار خود پایگاه حمایتی نسبتاً "گسترده‌ای در میان کارگران داشت؛ و در حال حاضر با توجه به شیوه‌هایی که از آنها استفاده کرده است و همچنین فشار و اختناق حاکم بر کارخانه و عدم رسیدگی به وضع کارگران، اقدام به دروغ‌گویی و عوامفریبی آشکار، حمایت آنها را نیز کم‌کم از دست می‌دهد و بدین ترتیب هرچه بیشتر به سرنیزه پاسداران و بکائی تکیه می‌کند. البته هنوز شاید براحتمی نتوان این شورا را سرنگون کرد و شورای واقعی را جایگزین آن کرد، ولی شورا چشم‌انداز مطمئنی برای حفظ خود، و ادامه وضع موجود در کارخانه ندارد.

۲) شوراهای مترقی؛ این شوراهای برعکس شوراهای قبلی، صف کارگران و سرمایه را مخدوش نمی‌کنند. عملکرد این شوراهای بر تضاد کار و سرمایه سربویشی نمی‌گذارد و سعی در حراست از منافع کارگران دارد. این شوراهای ترکیبی از کارگران مبارز بدون آگاهی طبقاتی و کارگران دارای آگاهی طبقاتی هستند. این دسته از کارگران در شورا دست بالا را دارند، از سوی کارگران حمایت می‌شوند و مبارزات آنها را سازمان می‌دهند. البته در بعضی از این شوراهای مهندسی، یا کارمندان مترقی نیز حضور دارند، و چه بسا که رهبری شورا در دست آنهاست. تعدادی از این شوراهای در بخشی از امور کارخانه (مثلاً، اخراج، استخدام، خرید، نظارت بر انبارها) دخالت می‌کنند و آن امور بدون تأیید نظر آنها عملی نیست، ولی هنوز به حد کنترل تولید نرسیده است؛ یعنی هنوز دخالت آنها در تصمیمات و دست‌بالا داشتن در تصمیمات، همه‌جانبه نیست و تمام جوانب فعالیت تولیدی را در بر نمی‌گیرد.

تعدادی از این شوراهای بیشتر عملکرد یک سندیکا را دارند، و برخی نیز برای کنترل تولید و دیکته‌کردن سیاستهای خود به مدیریت، یا کارفرما مبارزه

می‌کنند، هرچند که هنوز آن را به دست نیاورده‌اند.

بنابراین این شوراهای با دو خصوصیت مشخص می‌شوند: اولاً "مرز طبقاتی بین کار و سرمایه‌ها در اذعان توده کارگر مخدوش نمی‌کنند، بلکه بر جدایی بین آنها و مبارزه‌مطلبی کارگران تأکید دارند. ثانیاً "هنوز به کنترل تولید دست نیافته‌اند. مثلاً "شوراهای تراکتورسازی، ماشین‌سازی، کمپیدرو، که در هجوم اخیر ارتجاع به شوراهای در تبریز منحل شدند؛ و چوکا و غیره جزو این دسته از شوراهای هستند. این شوراهای در عملکرد خود گاهی به کنترل نزدیک می‌شوند و سپس از آن دور می‌گردند. و این به دلیل عدم درک مسئله کنترل و پیچیده بودن شرایط مؤسسه است.

۳) شورای کنترل؛ این شوراهای در عین حفظ منافع صنفی کارگران، حاکمیت کارگران را بر پروسه تولید اعمال می‌کنند. در واقع این شوراهای آگاهی و قدرت تعرض کارگران را کاملاً "به نمایش می‌گذارند. و این به معنی سازمان یافتن تولیدکنندگان است. این شوراهای نطفه‌های نظم نوین را در مؤسسه‌ها شکل می‌دهند و در ذهن کارگران مناسبات پیشین را زیرورو می‌کنند. این شوراهای در عین حال که از ترکیب شوراهای نوع دوم برخوردار است، نه تنها صف‌بندی بین کار و سرمایه‌ها مخدوش نمی‌کند، بلکه تعرض صف کار را به سرمایه سازمان می‌دهد و به اساسی‌ترین اصل یعنی حق خصوصی‌یورش می‌برد. این شوراهای می‌توانند خود را به دو شکل نشان دهند:

- ۱) شوراهایی که به هر دلیل (فرار کارفرما، استعفای مدیریت، یا ...) کنترل مستقیم تولید را در دست دارند و خود تولید را سازمان می‌دهند.
- ۲) شوراهایی که مدیریت را زیر سیطره خود دارند؛ بدین ترتیب که با دیکته کردن سیاست‌های شورا، برای سازمان دادن تولید، از کانال مدیریت تولید را کنترل می‌کنند. هر دو حالت نشان دهنده قدرت تشکل و آگاهی کارگران است که در تعیین سیاست‌های تولیدی، نقش برتر را دارد و بخوبی قدرت دوگانه را در عرصه اقتصاد به نمایش می‌گذارد.

نمونه‌های این نوع شورا، کلاً " در مقایسه با شوراهای دیگر بسیار کمتر است و در مجموع، عمر کنترل بسیار طولانی نیست، و فقط تعدادی توانسته‌اند عمر کنترل را طولانیتر کنند، ولی بیشتر آنها دایماً " در حال ایجاد و نابودی هستند (در این نوشته علل کوتاهی عمر کنترل را توضیح داده‌ایم)؛ لیکن آنچه مهم است، تداوم این پروسه است. مبارزه برای کنترل، یا به دست گرفتن کنترل تولید همچنان ادامه دارد و باید که در حفظ و گسترش آن کوشید. بررسی نمونه‌های کنترل تولید از سوی کارگران، نشان می‌دهد که اگر چه اقدام به کنترل و مبارزه برای آن از زمینه و ضرورت عینی بر می‌خیزد و با توجه به همان درک گنگ و مبهم کارگران از نظر ذهنی تقویت می‌گردد، ولی اگر عامل آگاهی در این مبارزه حضور فعال نداشته باشد، صرف اقدام به کنترل اگر چه مسائل کارگران را در آن مقطع حل می‌کند و در عین حال دستاوردهای مادی و معنوی زیادی برای آنها دارد، ولی تمامی جنبه‌های کنترل برای کارگران روشن نمی‌شود و مبارزه و حفظ آن کوتاه مدت خواهد بود.

کارگران در شرایط بحرانی کنونی در تجربه روزانه خود به این امر پی می‌برند که دخالت و نظارت آنها بر امور، برای حفظ منافع آنان و حتی بالاتر برای حفظ موجودیت آنها، تبدیل به یک ضرورت شده است. ولی آنها در مقاطعی که در واقع نقطه عطفی در پروسه مناسبات کار و سرمایه است، اقدام به کنترل تولید می‌کنند. خال اگر عامل آگاهی در این حرکت مبارزاتی حضور فعال و مؤثری داشته باشد، اقدام به کنترل ادامه می‌یابد و تثبیت می‌گردد، در غیر این صورت با حل شدن سوء تفاهات ظاهری و عقب نشینی کارفرما، کارگران ادامه کنترل را ضروری نخواهند دانست. ادامه مبارزه برای کنترل تولید و مقاومت در مقابل تعرض حاکمیت به این دستاورد، تنها در صورتی نتیجه‌بخش خواهد بود که کارگران در پرتو آگاهی، جایگاه و نقش تاریخی

این مبارزه را درک کنند.

بررسی نمونه‌های کنترل تولید - چه آنجایی که آگاهی طبقاتی در شورا وجود دارد و چه آنجایی که شورا فاقد این آگاهی است و با حضور این آگاهی به شکل ضعیف آن مطرح است - نشان می‌دهد که کارگران، مبارزه را با خواستهای صنفی - رفاهی آغاز می‌کنند و در ادامه، برای تأمین همین خواستها اقدام به کنترل تولید می‌کنند، و آنگاه این شکل از مبارزه تبدیل به یکی از محورهای اساس حرکت آنها می‌گردد.

برای مثال مبارزات کارخانها ابرفورا بررسی می‌کنیم. مبارزه با تحسن و اعتصاب آغاز می‌گردد. خواستها به شرح زیر است:

۱- پرداخت حقوق بموقع

۲- پرداخت سود ویژه

۳- دادن حق اولاد و مسکن از زمان تصویب قانونی نا بعد گذشته

۴- استخدام رسمی کارگران روزمزد با حقوق عادلانه

۵- تعیین مدیر عاملی که درانجام وظیفه‌اش مستقل باشد و از قلیزاده

اطاعت نکند

۶- تهیه مواد اولیه

۷- انحلال شورای فرمایشی و تشکیل شورای واقعی

در این مجموعه درخواستهای صنفی - رفاهی بسیار زیاد است و فقط ماده ۷ مربوط به شورا است که وظایف آن نیز روشن نشده است. می‌توان حدس زد که هنوز شورا به مفهوم کنترل تولید در میان کارگران به طور وسیع مطرح نیست.

کارگران

در ادامه مبارزه مجبور می‌شوند به کنترل تولید اقدام کنند. پس از اینکه توطئه کارفرما برای نابودی شورا آغاز می‌گردد، در ادامه مبارزه - که به گروگانگیری از طرف کارگران و دخالت کمیته منجر می‌شود - خواستهای کارگران به شرح زیر است:

۱- پرداخت سود ویژه تا آخر ماه

۲- تأمین مواد اولیه در فاصله ۱۰ روز

۳- مدیرعامل وظیف است حداقل یک سال روزی ۸ ساعت در کارخانه

مو

کار کند

۴- به کنترل مالی و حسابرسی شورا پاسخ دهد

۵- زیر نظارت شورا کار کند

۶- تائید و امضای شورا را زیر برگ خروجی محصولات فروخته شده بپذیرد

کارگران ایرفو در مبارزه خود برای به دست آوردن خواسته‌های انقلابیشان موفق می‌شوند. تمامی پروسه درگیری شورا و مقابله آن با توطئه‌های کارفرما، بخوبی حاکی از وجود آگاهی نسبتاً بالایی در میان اعضای شورا است. جزئیات کامل حرکت را در نشریه کار شماره ۴۹ ص ۸ بخوانید.

در کارخانه دیسمان نیز همین پروسه در مبارزه کارگران طی شده است. کارگران با خواسته‌های صنفی - رفاهی مبارزه را آغاز کرده‌اند. دست به تحصن و گروگانگیری زده‌اند. و پس از اینکه حتی یک بار با توطئه کارفرما بین کارگران، اختلاف شدیدی ایجاد می‌شود، بالاخره با ایجاد یک شورای نیرومند و آگاه اقدام به کنترل تولید می‌کنند و شورای کارخانه دیسمان یکی از آگاهانه ترین کنترلرها را سازمان داده است و شدیداً از جانب کارگران حمایت می‌شود. جزئیات این مبارزه را در نشریه "راه کارگر" شماره ۳۲، ۳۳، و روزنامه حرکت، نشریه منطقهای اصفهان شماره‌های ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ می‌توانید مطالعه کنید.

در کارخانه صنایع الکتریکی البرز، در آغاز، شورای کارخانه درک روشنی از مسئله کنترل تولید نداشت. مبارزه از اخراج یک فرد ضد کارگر آغاز می‌گردد. با رفتن مدیران، شورا به تولید ادامه می‌دهد و همچنان درخواست خود تاءکید می‌کند و پس از بازگشت مدیران و عقب نشینی از مواضع قبلی خود، مسئله نظارت بر تولید و کنترل فعالیت مدیران توسط شورا به

عنوان یکی از خواسته‌های اساسی کارگران تبدیل می‌شود و شورا بر آن تأکید دارد. جزئیات مسئله را در نشریه "راه کارگر" شماره‌های ۳۳ و ۳۴ بخوانید. بررسی نمونه‌های کنترل نشان می‌دهد که موفقیت و طولانی بودن، یا کوتاه بودن مدت کنترل، موفقیت کارگران در دفع توطئه‌های کارفرما بستگی کامل به وضع صنعت دارد:

در کارخانه‌هایی که رشته صنعتی ساده‌تر است و در خود ایران قادر به تأمین مواد اولیه و ادامه تولید هستند، کنترل نیز می‌تواند به مدت طولانی‌تری حفظ شود و سرکوب آن بدون استفاده از قوای مسلح امکان‌ندارد. مثلاً "ساکا" با بهیوش از آنجایی که نسبت به چوکا از پیچیدگی کمتری برخوردار دارند، از طولانی‌ترین کنترلها در شرایط کنونی هستند و ساکا را تنها به کمک دستگیری نمایندگان و سرکوب کارگران توانستند با شکست روبرو سازند.

کنترل در کوره‌های آجرپزی، یا کارخانه‌های آجرماشینی از این هم ساده‌تر است. کنترل تولید در آجر ایران پرس، کوره‌پزخانه آمل، آجرپزی پارس و آجرماشینی قم جزو این دسته هستند. کارآیی شورا و سازمان دادن آگاهانه کنترل تولید، امکان موفقیت کامل را برای این رشته تأمین می‌کند. در این رشته، کنترل مستقیم تولید توسط شورا و تقریباً "بدون هیچ‌گونه کمکی از سایر ارگانهای دولتی، یا خصوصی امکانپذیر است.

اگر در اروپای بحران‌زده در زمان موجودیت کمینترن در سالهای ۲۰، ۲۱ و غیره با نمونه‌های معدودی از کنترل تولید روبرو هستیم و تنها در ایتالیا کنترل تولید و اشغال کارخانجات در یک مرحله وسعت می‌گیرد، ما از قیام به این سو، با نمونه‌های زیادی از اقدام به کنترل روبرو هستیم که این خود بیانگر شدت بحران و عمق شکاف ایجاد شده در مناسبات کار و سرمایه‌است.

نمونه‌های فوق‌الذکر تنها گوشه کوچکی از این حرکت وسیع است. مسئله دیگر، در رابطه با شعار کنترل تولید است که باید در نظر گرفته شود. این شعار تا وقتی که شرایط کنونی ادامه دارد، باید به میان کارگران

برده شود. البته در این دوره ما شاهد افت و خیزهایی خواهیم بود. زمانی که حرکات کارگری در حالت افت نسبی قرار دارد (این افت می‌تواند تحت تأثیر عوامل گوناگون ایجاد شود مثلاً "سرکوب‌ها")، این شعار دارای نقش ترویجی و تدارک‌کننده دور بعدی تعرض خواهد بود؛ و زمانی که حرکات کارگری مجدداً "گسترش یافته و مبارزات اوج می‌گیرد، این شعار نقش عملی می‌یابد و به عنوان جهت دهنده محور تعرض کارگران عمل می‌کند.

در صورتی که شرایط کنونی، که کنترل تولید را امکان‌پذیر می‌سازد، در اثر تسلط کامل ضد انقلاب و سازمان دادن تولید - آن‌طور که خودشان می‌خواهند - از بین برود، به نظر نمی‌رسد که نهادشورا بلافاصله از کارخانجات محو گردد. تجربه این دوره و ته‌نشست ذهنی آن همچنان در میان کارگران تا مدتها باقی خواهد ماند. همان‌طور که کمیسیونهای داخلی در ایتالیا تا مدتها بعد از سرکوب شوراهای کارگری به حیات خود ادامه می‌دادند.

از آنجا که هرگاه بعد از یک دوره آرامش کوتاه مدت طوفانی آغاز گردد و نهادشورا به موجودیت خود ادامه داده باشد، کارگران بلافاصله به سراغ همان تجربه شیرین قدیم خواهند رفت، لازم است که آگاهی کارگران در رابطه با این حرکت به طور مداوم رشد داده شود.

بدین ترتیب، حتی بعد از اینکه شوراهای از کنترل تولید عقب بنشینند، بردن این ایده و روشن کردن آن در میان کارگران اهمیت خود را حفظ خواهد کرد.

باتوجه به تمام نکات بالا این پدیده، باید به‌طور همه‌جانبه از سوی جنبش کمونیستی تحلیل گردد تا نیروها بتوانند به درک درستی از آن دست یابند. ما با توجه به اهمیت مسئله به کوشش خود در این زمینه ادامه خواهیم داد؛ ولی این کاری است که باید جنبش کمونیستی در کلیت خود به آن اقدام کند.

بحثی کلی پیرامون «شورای نمایندگان» و «شورای کارخانه»

شورای نمایندگان

در جوامع سرمایه‌داری به دلیل تمرکز وسایل تولید و نیروی کار (پرولتاریا) در مراکز شهری یا صنعتی، شکل مبارزه توده‌ها در آغاز، نه به صورت پراکنده، طولانی و آغازی مسلحانه، بلکه به صورت متمرکز و هماهنگ با دیگر نقاط کشور در آغاز به شکل اعتصاب عمومی یا اعتصاب توده‌ای و با شرکت فعال پرولتاریا - نیروی اصلی محرک انقلاب - گسترش می‌یابد، و سپس در اوج خود، با قیام مسلحانه توده‌ها، که باز هم به صورت متمرکز و عمدتاً "در شهرها صورت می‌گیرد، ضربه نهایی را به دشمن وارد می‌کند.

در رابطه با این اشکال نوین مبارزه، شکل نوینی از سازماندهی کارگری ظاهر می‌گردد که به آن شوراهای نمایندگان کارگران می‌گویند. این شوراهای در تداوم حرکت خود به پیش، در اتحاد با خلق، تبدیل به دولت موقت انقلابی می‌گردند و نمایندگان دهقانان، سربازان و نیروهای دیگر را در درون خود می‌پذیرند.

لنین در این مورد می‌گوید: "شورای نمایندگان کارگری زاییده اعتصاب

عمومی بوده، بر پایه اعتصاب و در خدمت به اهداف اعتصاب پدید آمد. چه کسی اعتصاب را رهبری کرد و آن را پیروزمندانه به سرانجام رساند؟ کل پرولتاریا... اعتصاب چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟ اهداف اقتصادی و سیاسی توأم را. اهداف اقتصادی به مجموعه پرولتاریا، همه کارگران و حتی بخشی از زحمتکشان - نه فقط مزدبگیران - مربوط می‌گشتند. اهداف سیاسی مربوط به همه خلق هستند."

مبارزه پرولتاریا، هیچگاه صرفاً "صنفي نیست و پیوند بین پرولتاریا و خلق هیچگاه نابود نمی‌شود، ولی می‌دانیم که همیشه رابطه اقتصاد و سیاست، پیوند پرولتاریا و خلق به چنان درجه‌ای در هم تنیده نمی‌شوند که در نقل قول بالا تصویر شده است. برای چنین سطحی از گسترش مبارزه، موقعیت انقلابی ضروری است. اساساً "بدون وجود چنین موقعیتی نمی‌توان شوراهای نمایندگان کارگری را از دیدگاه سیاسی به مثابه شکل چنین حکومت انقلابی موقت در نظر گرفت."

پس وقتی که از شوراهای نمایندگان کارگران و... سخن می‌گوییم نه درباره مبارزه مداوم و همیشگی پرولتاریا علیه سرمایه، بلکه از چنین مبارزه‌ای در شرایطی سخن می‌گوییم که کل خلق به پا خاسته‌است، شرایطی که هر لحظه، زمان مبارزه قطعی بین دو نظام کهنه و نو فرا می‌رسد.

در چنین شرایطی است که شورای نمایندگان کارگران و... می‌تواند ارگان قیام باشد، می‌تواند مورد قبول عموم مردم قرار گرفته و از طرف آنان پشتیبانی گردد. در چنین شرایطی این ارگان، دیگر قبل از اینکه ارگان پیش‌برنده مبارزه اقتصادی باشد، هدف کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت انقلابی را دنبال می‌کند. چنین تغییر کیفی‌ای مدیون موقعیت انقلابی است، مدیون تلاشی نیروهای دشمن و قدرت یافتن نیروهای خلقی است.

لنین می‌گوید: "مبارزه اجتناب‌ناپذیر است، بروز قیام قطعی است. پیگار تعیین کننده، دیگر کاملاً نزدیک است. زمان آن است که تزارسم در

حال تلاشی را به نبرد فرا خوانیم ، قدرت سازمان یافته پرولتاریا را در برابرش قرار داده ، با یک بیانیه به نام یک حکومت انقلابی موقتی ، که توسط کارگران پیشرفته تشکیل گردیده است ، به سوی خلق برویم . "

و او " بدین سان تکامل شورای نمایندگان کارگری را به دولت موقت انقلابی " تصویر می کند . این است آن مفهوم عام درباره شورای نمایندگان کارگران و ... و شرایطی که می تواند در آن به وجود آید و گسترش یابد .

در جنبش کمونیستی میهنمان بر سر درک این مفهوم ، اختلافی وجود ندارد و به همین دلیل ، آن را کوتاه و فشرده آوردیم ، و فکر می کنیم برای روشن شدن این مفهوم و مرزبندی با شورای کارخانه کافی باشد .

شورای کارخانه

مسئله ای که بحث انگیز است و روی آن توافقی وجود ندارد ، این است که آیا هرگونه تشکلی که خارج از چهارچوب مبارزه سندیکایی ، برای افزایش دستمزد قرار می گیرد ، ضرورتاً " باید شورای نمایندگان باشد و برای به وجود آمدن آن ، موقعیت انقلابی موجود باشد یا نه ؟ جواب ما به این سؤال ، منفی است . ولی جنبش کمونیستی در کل خود ، خصوصاً " در اوایل - یعنی در مقطع پس از قیام بهمن - به این سؤال جواب مثبت می داد (و برخی نیروهای سیاسی هنوز هم چنین موضعی دارند) و به همین دلیل ، راه خطا پیمود و دچار سردرگمی گشت .

ما برای توضیح جواب منفی خود ، ابتدا ضروری می بینیم بر مفهوم شورای کارخانه به طور عام و تجربیات جنبش کمونیستی بین المللی نظری بیفکنیم .

از آنجایی که هر یک از دو شکل یاد شده مبارزه سازماندهی در رابطه با شرایط اجتماعی مشخصی مطرح اند ، باید اول به بینیم که آرایش از دو حالت

اجتماعی، یعنی حالت آرامش در چهارچوب جامعه سرمایه‌داری، که شکل مبارزه سندیکایی برای افزایش دستمزد را می‌طلبد، و موقعیت انقلابی که مبارزه برای واژگونی نظام، آشکارا توسط خلق به پا خاسته صورت می‌گیرد و اشکال شورای نمایندگان را می‌طلبد، هیچ حالت دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد؟ ساده‌نگری خواهد بود اگر بیش از این دو حالت را در حرکت اجتماعی تصور نکنیم و پیدایش موقعیت انقلابی را یک جهش خلق الساعه، از آرامش به انفجار، تلقی کنیم. اشکال بینابین، یا اشکال گذار از آرامش به انفجار و یا برعکس را می‌توان در تاریخ کشورهای گوناگون بسیار مشاهده کرد؛ و هم اینک در جامعه خود شاهد آنیم. این حالت عبارت از موقعیتی است که توده‌ها دست به تهاجمی همچون موقعیت انقلابی نمی‌زنند و در ضمن سرمایه‌داری نیز توان از بین بردن بحران و بازگرداندن تسلط سرمایه را در همه ابعاد گوناگون جامعه و قبل از هر چیز، تسلط سرمایه بر کار را، ندارد.

در چنین شرایطی اولاً "مبارزه" توده‌ها، خصوصاً "کارگران، در بعد اقتصادی، از چهارچوب سرمایه‌داری خارج می‌شود و دیگر نمی‌تواند خود را در شکل تشکل سندیکایی، برای افزایش دستمزد، نشان دهد؛ ثانیاً "انجمنان سطح بالایی ندارد که در شکل شورای نمایندگان کارگران و... تجسم پیدا کند، چرا که مسئله کسب قدرت سیاسی، به‌طور عینی در دستور کار قرار ندارد. در چنین شرایطی ماندن در چهارچوب مبارزه سندیکایی برای افزایش دستمزد، حرکتی است رفرمیستی؛ و دعوت به کسب قدرت سیاسی از جانب توده‌ها حرکتی چپ‌روانه خواهد بود. این شرایط، شعار مشخص خود را می‌طلبد و مضمون مبارزه، عینیت خاص خود را دارد که باید نیروی آگاه با شناخت آن، این حرکت را سمت و جهت انقلابی بدهد.

در جامعه سرمایه‌داری بحران‌زده، شعار چنین شرایطی، کنترل کارگری، یا نظارت کارگری بز تولید است. این سطح در حرکت، پاسخگوی ضرورت‌های مبارزه درگیر بین طبقات اجتماعی است. کنترل کارگری نه سوسیالیزم است و

نه سرمایه‌داری. این حرکت مرحله‌ای است بینابین این دو نظام و یکی از اشکال گذار را تشکیل می‌دهد (۱). طبیعی است که اگر مسئله قدرت سیاسی حل نشود، این کنترل نمی‌تواند به‌طور کامل تحقق یابد. چیزی که روشن است این است که این حالت نمی‌تواند مدت زیادی پایدار بماند؛ یا به عقب برمی‌گردد، یا به پیش گام بر می‌دارد. ولی خود این مرحله، واقعیت مشخصی است که نمی‌توان به صرف گذرا بودن آن، به مسائل مبرم این مرحله بی‌توجه بود و از

(۱) می‌دانیم که مبارزه همیشه بر دو محور حرکت می‌کند: اقتصادی و سیاسی. گرچه این دو محور، بدون هم معنایی ندارند و خصوصا "در جامعه سرمایه - داری ارتباط تنگاتنگی بین آنها وجود دارد و اگر مسئله کسب قدرت سیاسی حل نشود، مبارزه اقتصادی در نهایت ره به جایی نمی‌برد و هرچقدر هم که به پیش رفته باشد، باز قابل سرکوب و بازگشت است، ولی این دو در عین حال، تا حدودی می‌توانند جدا از یکدیگر حرکت بکنند؛ و این، بیانگر استقلال نسبی آنها از یکدیگر است. می‌توان قدرت سیاسی را گرفت، ولی هنوز تسامدتی از سرمایه‌داران سلب کامل مالکیت نکرد. قدرت سیاسی می‌تواند در دست سرمایه‌داران باشد، ولی در حوزه اقتصاد، قدرت پرولتاریا بیش از حوزه سیاست باشد. نمونه‌های بسیاری از این دوگانگی و شکاف بین این دو محور وجود دارد: مثلا "در روسیه ۱۹۱۷، قدرت دوگانه در عرصه سیاست از طریق واگذاری قدرت به بورژوازی (در نتیجه رهبری خرده بورژوازی شوراها و تضعیف شوراها) از بین می‌رود و چربش بیشتر از آن بورژوازی می‌گردد، ولی پرولتاریا در عرصه اقتصاد به سوی کنترل تولید حرکت می‌کند. در ایتالیا ۱۹۲۰، اشغال فابریکها و حتی دفاع مسلحانه از آنها، صورت می‌گیرد، ولی هنوز قدرت سیاسی در دست بورژوازی است و توسط پرولتاریا واژگون نشده است.

در واقع ما وقتی از دو محور صحبت می‌کنیم، گذار از جامعه کهنه به نو نیز دارای دو محور، یا دو حوزه است: یکی حوزه سیاست و دیگری حوزه اقتصاد. اگر در حوزه سیاست از قدرت دوگانه صحبت می‌کنیم، در حوزه اقتصاد نیز می‌توان از قدرت دوگانه سخن گفت. شورای نمایندگان در جامعه سرمایه‌داری قدرت دوگانه را در حوزه سیاست شکل می‌دهد و بعد از طریق دیکتاتوری پرولتاریا، گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را کامل می‌سازد. شورای کارخانه نیز با کنترل تولید، قدرت دوگانه را در حوزه اقتصاد مطرح می‌کند. شورای کارخانه، پرولتاریا را برای سلب مالکیت از سرمایه‌دار آماده می‌کند و مادام که هنوز سرمایه‌دار و سرمایه‌داری در سطح جامعه وجود دارد، قدرت دوگانه مطرح است. در ضمن، کنترل تولید، خود یکی از وجوه گذار است، گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، در وجه اقتصادی آن.

روی آن بی تفاوت عبور کرد .

جمع بندی لنین در این مرحله ، نشان می دهد که " اقدام انقلابی ، ملی کردن صنایع توسط بورژوازی نبود ، بلکه کنترل کارگری بر وسایل تولید بود . حتی اگر در چهارچوب دولت بورژوازی صورت می پذیرفت ، اما این کنترل بدون برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به طور کامل تحقق نمی یافت . دیکتاتوری پرولتاریا پس از برقراری ، به تحقق کامل کنترل کارگران به مثابه برجسته ترین ویژگی دوران میان سرمایه داری و سوسیالیزم می انجامید و در آن زمان بود که دولت پرولتاریا وسایل تولید را به مالکیت خود در می آورد (۱)

تجربه انقلاب فوریه و اکتبر ، آشکارا برامکان این کنترل ، در چهارچوب دولت بورژوایی صحنه می گذارد و در عین حال گذرا بودن آن را و اینکه باید راه تکامل و فعالی را طی کند ، به خوبی نشان می دهد .

امکان کنترل در چهارچوب دولت بورژوایی ، زمانی است که بورژوازی در عین حال که قدرت سیاسی را در دست دارد ، از برقراری کامل وقطعی مناسبات سرمایه دارانه برکار ، عاجزاست . یعنی جامعه دچار بحران شدید و ازهم پاشیدگی نظم معمول سرمایه داری ، در حوزه تولید و اقتصاد است . در چنین گسترده گی حوزه های که توسط کارگران کنترل می شود و عمق این کنترل ، بستگی تام به قدرت تشکل و آگاهی کارگران دارد . ولی چیزی که روشن است امکان و ضرورت این کنترل است و باید برای تحقق آن ، مبارزه کرد ، چرا که بدون اعمال آن مسائل و معضلات اقتصادی طبقه ، حل نخواهد گشت . زیرا که بورژوازی نمی تواند به نیازهای رو به گسترش طبقه پاسخ گوید .

بورژوازی ناتوان است و در نظام بورژوایی تولید ، شکاف ایجاد شده است و پرولتاریا می تواند - و باید - نظم نوین خود را در این رخنه جای

(۱) شوراها ی کارگری به هنگام انقلاب اکتبر و جنگ داخلی ، ترجمه پیشگام ، ص ۱۷ ، (تاء گید آزماست) .

دهد. پرولتاریا در چنین شرایطی، چه برای ایجاد زمینه‌های پیشرفت و تعرض نهایی به سرمایه و چه برای ایجاد پایه‌هایی که با تکیه بر آنها در مقابل ضد انقلاب مقاومت کند و بتواند سنگرهای به دست آمده را حفظ کند، بایستی به برقراری نظم نوین خود در شکافهای ایجاد شده در نظم کهن، اقدام کند. پرولتاریا بدون این عمل نمی‌تواند از نزول و سقوط خود در جامعه جلوگیری کند.

در این مرحله است که " مبارزه اقتصادی طبقه کارگر باید حول محور نظارت بر تولید متمرکز گردد. در این شرایط بدون در دست گرفتن کنترل در مؤسسات، محال است که بتوانیم هیچ یک از مسائل طبقه کارگر را حل نماییم. مسئله بیکاری، تعطیل کارخانجات و غیره، تمام این مسائل به امر نظارت بر تولید مرتبط است. بر سر این قضیه هیچ نوع سازشی، هیچ نوع تلاشی برای یافتن راه میانه، یا پیدا کردن آنچنان سازماندهی که هم رضایت کارگران و هم رضایت کارفرما را جلب کند، نمی‌تواند موجود باشد. " (۱)

آری نظم بورژوازی تولید، مختل شده و پایه‌های نظام دچار اضمحلال است. در چنین حالتی مبارزه برای اضافه دستمزد، معنی خود را از دست می‌دهد. تشکل، برای فروش نیروی کار در بازار، اساساً عملی نیست، چرا که خود بازار در حالت آرامش به سر نمی‌برد. در چنین حالتی، مبارزه باید به شکلی مثبت از جانب پرولتاریا آغاز گردد. مثبت از این نظر که اینک خود پرولتاریاست که باید بر پروسه تولید حاکم گردد و با اثبات نظم نوین، در نفی^{نظام} کهنه بکوشد. همان‌طور که پروسه نفی جامعه سرمایه‌داری یک‌شبه صورت نمی‌گیرد، پروسه اثبات نظم نوین نیز یک‌شبه طی نمی‌گردد. این پروسه‌ای طولانی است که مرحله کنترل تولید توسط کارگران، جای مشخصی در آن دارد. همان‌طور که مارکس می‌گوید: " سرمایه‌داری باید پشت سر گذاشته شود،

(۱) سندیکای سرخ، سندی از کمینترن ۱۹۲۱.

زیرا قادر به تضمین رشد نیروهای مولد نیست. " (۱) و این پشت سر گذاشتن بایستی به‌طور عینی و مادی از جانب پرولتاریا متحقق گردد. پرولتاریا باید قادر باشد سرمایه‌داری را به‌منابۀ چیزی زاید به‌کناری گذاشته و خود پروسه تولید را به راه اندازد.

مسئله این نیست که بتوان با یک جهش و کسب قدرت سیاسی، بورژوازی را کنار گذاشت. همان‌طور که گرامشی می‌گوید: "مسئله جایگزینی یک سیستم جدید به‌جای سیستم حکومت بورژوازی، از طریق رسیدن به قدرت نیست، بلکه اجرای این سیستم جدیدند که بایستی قبل از رسیدن به قدرت ساخته شوند." (۲) او به‌درستی در ادامه این مطلب می‌گوید: "انقلاب تنها زمانی پرولتاریایی و کمونیستی است که آزادکننده نیروهای تولیدی پرولتری و کمونیستی باشد که خود را در بطن جامعه تحت سلطه طبقه سرمایه‌دار پرورش داده باشند؛ و اگر پایه‌های پویش انقلابی در بطن زندگی تولیدی ریخته نشود، انقلاب به صورت سترون و فقط به شکل یک اسطوره مبهم و یک‌خواست، عقیم باقی می‌ماند و بی‌نظمی و گرسنگی بهترین و قاطعترین انرژی‌های پرولتری را می‌بلعد" (۳) بدین ترتیب نقش و عملکرد شورای کارخانه، که کل پرولتاریای کارخانه را در شکلی مثبت سازمان می‌دهد در کل پروسه انقلاب پرولتری و شکل‌گیری دولت پرولتری روشن می‌گردد؛ پس شورای کارخانه و حرکت پرولتاریا به سوی کنترل تولید به عنوان جزئی، یا مقطعی از کل پروسه حرکت پرولتاریا به سوی کسب قدرت است.

حال حرکت پرولتاریا در این مقطع، یا به عبارت دیگر تحقق کامل همین مقطع، بستگی تام به رشد بحران و ایجاد موقعیت انقلابی، که زمینه کسب قدرت را فراهم کند، دارد. اگر حرکت به پیش صورت گیرد، پرولتاریا با کسب

(۱) گرامشی، شوراهای کارگری.
(۲) گرامشی، شوراهای کارگری.
(۳) همانجا.

قدرت سیاسی پروسه تشکیل نظم نوین را تکمیل خواهد کرد؛ و اگر حرکت به عقب صورت گیرد، طبیعی است که شورای کارخانه با مضمون کنترل تولید از بین می‌رود.

می‌بینیم که چه از نظر شرایط به‌وجود آمدن و چه از نظر کارکرد خود، شوراها کارخانه، از سندیکایی که صرفاً "برای افزایش دستمزد مبارزه می‌کند، جداست و با آن در تضاد است. فکر می‌کنیم مقایسه این دو با هم و تضاد - هایشان - که در تجربه کشورهای سرمایه‌داری کلاسیک در مقاطعی حتی این دو نیرو روبه‌روی یکدیگر ایستاده‌اند - می‌تواند مفهوم و محتوای شورای کارخانه و نقش آن را در رابطه با کل پروسه انقلاب پرولتاریایی روشن‌تر و برجسته‌تر به نمایش بگذارد.

در شرایط مبارزه سلامت‌آمیز و آرام پرولتاریا، در دوره‌های انتقال و رونق نظام بورژوایی تولید اتحادیه‌هایی برای عرضه بکپارچه و متشکل‌تر نیروی کار در بازار - به‌مثابه بهترین شکل سازمانی رو دررویی کار و سرمایه در بازار - به‌وجود می‌آیند، یا بسط و توسعه یافته به‌صورت دستگاه عریض و طویلی، شامل اتاقهای کار، فدراسیونها و کنفدراسیونهای کار، این مبارزه را به‌پیش می‌برند. از آنجایی که این مبارزه با پذیرش نظام و قوانین رقابتی آن صورت می‌گیرد، بدتدریج شکل سازمانی آن نیز با نظام، همگون شده و گرایش به پذیرش آن دارد. این سازمان، در درون خود کادرهای حرفه‌ای رامی‌پروراند که در امر فروش نیروی کار و چانه‌زدن بر سر قیمت آن در بازار، خبره‌اند. این کادرها یا از درون پرولتاریا بیرون می‌آیند، یا از خارج، توسط پرولتاریا به خدمت گرفته می‌شوند. به‌رحال این کادرها تبدیل به بوروکراتهایی می‌شوند که با دید تنگ‌نظرانه‌ای به مبارزه طبقاتی می‌نگرند. آنها اولاً "همین مبارزه جاری روزمره را برای افزایش دستمزد، انقلابی‌ترین و بهترین شکل مبارزه پرولتاریا داشته و آینده تاریخی پرولتاریا را در بسط و توسعه این مبارزه بررسی می‌کنند.

ثانیا " عمده‌ترین مسئلهٔ پرولتاریا را حفظ این تشکلهای ارزیابی کرده و هرگونه مبارزه‌هایی را که احتمالاً " به این سازمانها ضربه زده و آنها را در هم شکند، مضر می‌دانند؛ و از آنجایی که حفظ این سازمانها با منافع تنگ‌نظرانهٔ آنها پیوند نزدیک دارد، به فرمیسم غلطیده و خواهان مبارزهٔ مسالمت‌آمیز هستند.

قدرت چنین اتحادیه‌هایی در آن است که بتوانند اجرای مفاد قرارداد بسته شده بین آنها و سرمایه‌داران را از جانب پرولتاریا تضمین کنند. هرگونه هرج و مرج و بی‌نظمی و خارج شدن از چهارچوب مقررات اتحادیه، منجر به نابودی اعتبار و قدرت اتحادیه می‌گردد. بدین ترتیب اتحادیه‌ها - کادرهای گردانندهٔ آنها - گرایش بدین دارند که زیاده‌روی و یا نافرمانی پرولتاریا را کنترل کنند؛ و در واقع، در مقطعی در مقابل حرکت انقلابی پرولتاریا می‌ایستند، در مقطعی که پرولتاریا گرایش به فرار از نظم موجود دارد. در مقطعی که بحران انقلابی درگیر می‌شود، تضادی بین شکل و محتوا در این اتحادیه‌ها ایجاد می‌گردد. در چنین مقطعی دیگر، این اتحادیه‌ها، که برای بالا بردن دستمزد کارگران و با قبول اصل برده بودن کارگران و کالای قابل فروش بودن نیروی کار در چهارچوب نظام سرمایه‌داری تشکیل شده‌اند، نمی‌توانند شکل مناسبی برای پیشبرد مبارزهٔ انقلابی طبقهٔ کارگر باشند.

گرامشی بعدرستی در این باره می‌گوید: " سندیکای حرفه‌ای، خانه‌های کار، فدراسیونهای صنفی، کنفدراسیون عمومی کار، نوعی سازمان پرولتری‌اند که ویژهٔ دورهٔ تاریخی سلطهٔ سرمایه است. به یک معنی، می‌توان گفت که این سازمانها، اجزای لاینفک جامعهٔ سرمایه‌داری‌اند و عملکرد خود را در بطن مالکیت خصوصی پیدا می‌کنند. ماهیت اساسی سندیکا، رقابتی است، نه کمونیستی. سندیکا نمی‌تواند ابزاری برای نوسازی بنیادی جامعه باشد... سندیکالیسم در واقع، شکلی از جامعهٔ سرمایه‌داری است و نه پشت‌سر گذاشتن بالقوهٔ جامعهٔ سرمایه‌داری. سندیکالیسم، کارگران را نه به عنوان تولیدکننده،

بلکه به‌مثابهٔ مزدبگیران - یعنی مخلوق رژیم سرمایه‌دارانهٔ مالکیت خصوصی - و به‌عنوان فروشندگان نیروی‌کار (به‌شکل کالا) متشکل می‌کند. . . . سندیکالیسم، کارگران را از روی شکلی که در رژیم سرمایه‌داری (یعنی رژیم فردگرایی اقتصادی) بر آنها تحمیل شده با هم متحد می‌کند. " (۱)

پس سندیکا به دلیل قبول چهارچوب سرمایه‌داری و انطباق خود در درون این چهارچوب، آنجایی که مضمون عینی حرکت پرولتاریا تغییر می‌کند، توان رهبری این حرکت را ندارد و حتی تبدیل به سدی در مقابل این حرکت می‌گردد. سندیکا باید تغییر کند و مضمون مبارزه‌ای که به پیش می‌برده همراه با شکل سازمانی آن دچار دگرگونی شود. و اینجاست که شورای کارخانه‌به‌وجود آمده، محور مبارزهٔ اقتصادی را از افزایش دستمزد، از مبارزه برای عرضهٔ نیروی کار با قیمتی بالاتر، به کنترل کارگری بر تولید تغییر می‌دهد و در ضمن به سوی تشکیل سندیکای سرخ حرکت می‌کند. این حرکت معمولاً " با تغییر شکل سندیکا از تشکل صنفی به تشکل بر مبنای شاخهٔ صنعت نیز همراه بوده است. " نظارت کارگری یک مکتب ضروری و مهم در امر آماده‌سازی و تدارک توده‌های وسیع کارگران برای انقلاب اجتماعی است.

" نظارت کارگری می‌باید در تمام کشورهای سرمایه‌داری در دستور روز قرار بگیرد و به‌مثابهٔ شعار رزم جنبش سندیکایی قرار گرفته، فعالانه برای فاش ساختن اسرار تجاری و مالی مورد استفاده قرار گیرد .

" از نظارت کارگری باید وسیعاً در راه تبدیل سندیکاها به سازمانهای جنگی پرولتاریا استفاده شود. از نظارت کارگری باید به‌عنوان ابزاری استفاده شود که سندیکاهای کارگری را، نه بر مبنای حرفه‌ای که به‌طرز خودبه‌خودی به وجود می‌آید و برای جنبش کارگری انقلابی زیان‌آور است، بلکه بر اساس شاخهٔ صنعت احیاء کند. " (۲)

(۱) گرامشی، شوراهای کارگری.

(۲) سندیکاهای سرخ سندی از کمینترن (۱۹۲۱).

شورای کارخانه بدین ترتیب، آغازی است برای تغییر انقلابی سندیکاها. این تغییر چه در شکل و چه در محتوا باید صورت گیرد. شورای کارخانه سندیکا را نفی نمی‌کند، بلکه سندیکای صنفی، یا سندیکایی که مبارزه برای افزایش دستمزد را محور تشکل خود قرار داده نفی می‌کند. شورای کارخانه، یا همان کمیته فابریک (که به معنی سازمان یافتن پرولتاریا حول محور کنترل تولید است) وقتی ظاهر می‌گردد که پرولتاریا شروع به رها کردن شکل مبارزه سندیکایی، بر محور افزایش دستمزد کرده و حرکت به سوی بازسازی بنیادی جامعه بکند. شورای کارخانه وقتی به وجود می‌آید که ضرورت درهم شکستن سرمایه از طریق آماده شدن شرایط برای آن - چه از جانب خود پرولتاریا و چه از جانب کل سیستم سرمایه‌داری که به بن‌بست رسیده است - محسوس گردد. در چنین حالتی، پرولتاریا گرایش به فرار از نظم موجود، و به عبارت دیگر، نفی نظم کهن و اثبات نظم نوین دارد.

گرامشی در این مورد می‌گوید: "شورا نفی قانونیت صنعتی است. و در هر لحظه به نابود کردن این قانونیت میل می‌کند و پیوسته طبقه کارگر را به سوی کسب قدرت صنعتی راهبر می‌شود و طبقه کارگر را به منشاء قدرت صنعتی تبدیل می‌کند... شورا هر لحظه گرایش بدان دارد که از چهارچوب قانونیت صنعتی خارج شود. شورا همانا توده استعمار شده، تحت استبداد و ناگزیر از کاربرده‌وار است، و بدین سبب بدان گرایش دارد که هر شورشی را تعمیم دهد و به هر اعمال قدرت خود ارزش و برد قطعی بدهد." (۱)

قانونیت صنعتی همانا حاکمیت سرمایه بر کار است. قانونیت صنعتی، تقدیس مالکیت خصوصی در شکل سرمایه‌دارانه آن است. وقتی شرایط نفی آن فرا رسیده باشد، وقتی که در پایه‌های این حاکمیت شکاف ایجاد شده باشد، هرگز نمی‌توان آن را نفی کرد مگر اینکه نظامی دیگر را به‌طور عینی به جای بنشانیم؛ تنها نیرویی که می‌تواند قدرت صنعتی را در دست بگیرد، پرولتاریاست.

(۱) گرامشی، شوراهای کارگری.

پس شورای کارخانه باید ایجاد گردد؛ چرا که " سندیکا عنصر قانونی است و هدفش رعایت این قوانین از جانب اعضای سازمان است. . . سندیکا تداوم کار و دستمزد را تضمین می‌کند. . . شورا به طبع انقلابی خود، هر لحظه به نبرد طبقاتی دامن می‌زند. سندیکا به علت شکل بوروکراتیک خود به این می‌گراید که هرگز نگذارد که نبرد طبقاتی درگیرد. " (۱)

برای دست یافتن به قدرت صنعتی باید که پرولتاریا خود را به صورت یک طبقه متحد متشکل کند. و با کمک تمام اجزای خود، بر پروسه تولید حاکم گردد.

" شورا نهادی طبقاتی و اجتماعی است. دلیل وجودی آن را در کار، در تولید صنعتی می‌توان یافت، یعنی در واقعیتی مستمر و نه در دستمزد و تقسیم طبقاتی؛ یا به عبارت دیگر، در واقعیتی گذرا که درست به همین دلیل پشت سر گذاشته خواهد شد. " (۲)

شورای کارخانه الکوی دولت پرولتری است. همه مسائل ذاتی سازمان دولت پرولتری، مسائل ذاتی سازماندهی شورا نیز هستند. در هر دو مورد، مفهوم شهروند از میان می‌رود و مفهوم رفیق جایگزین آن می‌شود. همکاری برای تولید خوب و بیشتر، همبستگی را رشد می‌دهد و روابط عاطفی و برادرانه را چند برابر می‌کند. نقش هر فرد ضروری می‌گردد. هر کس جای خود را دارد، هر کس عملکردی و جایی دارد. حتی ناآگاه‌ترین و عقب‌مانده‌ترین کارگران و خودبین‌ترین و متمدن‌ترین مهندسين، در تجربه خود در سازماندهی کارخانه، به این حقیقت پی می‌برند؛ همگی به نوعی آگاهی کمونیستی دست می‌یابند و از طریق آن درک می‌کنند که اقتصاد کمونیستی نسبت به اقتصاد سرمایه‌داری گامی بزرگ به پیش است. " (۳)

(۱) گرامشی، شوراها و کارگری.

(۲) و (۳) همانجا.

بدین ترتیب شورای کارخانه تشکیل می‌گردد و پروسه‌ای را آغاز می‌کند که سرانجام خود منجر به تشکیل دولت پرولتری می‌گردد. پرولتاریا برای این امر باید در مناسبات حق خصوصی (که البته اینک دچار ازهم‌گسیختگی است) نفوذ کند. طبیعی است که بورژوازی در مقابل این حرکت، دست به‌خشن‌ترین مقاومت خواهد زد. کسانی که فکر می‌کنند نظارت کارگری می‌تواند براساس هرگونه تفاهمی ایجاد گردد، کاملاً "در اشتباهند، چرا که" اگر در سیاست اشکال متعدد حکومتی وجود دارد، ولی تاکنون در زمینه اقتصادی اتوکراسی غلبه دارد. (۱)

با وجود این پرولتاریا باید از طریق انقلابی، ماورای هر اجازه‌نامه‌ای، اقدام به کنترل کارگری کند؛ چرا که این دخالت در حق خصوصی "به یک ضرورت تاریخی تبدیل گشته است و برای حفظ طبقه کارگر باید تحقق یابد." (۲) امیدواریم بررسی فشرده‌ای که از مفهوم عام شورای کارخانه به عمل آمد، روشن‌کننده این مبحث باشد. در خاتمه این بررسی درک خود را از این مسئله بار دیگر به‌طور فشرده بیان می‌کنیم:

به هنگامی که جامعه سرمایه‌داری دچار بحران است، به هنگامی که مناسبات سرمایه‌دارانه در تولید مختل شده و دچار ازهم‌گسیختگی است، مبارزه پرولتاریا دیگر نمی‌تواند در شکل قبلی خود، یعنی تشکیلی برای افزایش دستمزد و حفظ سطح زندگی طبقه در چهارچوب سرمایه‌داری، پاسخ‌گوی نیازهای طبقه باشد. به این دلیل ساده که بورژوازی توان تأمین زندگی پرولتاریا را نداشته و قادر به ادامه بهره‌کشی از این طبقه نمی‌باشد. این بحران، خود، نشان دهنده به بن‌بست رسیدن رشد و حرکت اقتصادی در چهارچوب مناسبات پیشین است.

چنین شرایط بحران زده‌ای می‌تواند خود را در شرایط دو موقعیت، یعنی ماقبل انقلابی^۲ و موقعیت انقلابی نشان دهد؛ به این معنی که این شرایط بحران

(۱) سندیگای سرخ سندی از کمینترن ۱۹۲۱.
(۲) همانجا.

زده هم می‌تواند در قوس صعودی حرکت انقلابی و هم در قوس نزولی حرکت انقلابی، موجود باشد.

در این مقطع است که گذر از چهارچوب نظام سرمایه‌داری ضروری است. این ضرورت می‌تواند در چند نمونه پراکنده کنترل صنعتی کارگران یک‌واحد، یا چند واحد تظاهر کند و گاه در یک اقدام عمومی در سطح شهر و در سطح ملی (تصرف و مصادره) آغاز شود. اشکال شروع و تظاهر این ضرورت در کشورهای مختلف، می‌تواند متفاوت باشد، ولی همگی دارای یک قانونمندی واحد است: وجود بحران انقلابی، یا حتی یک شرایط ماقبل انقلابی، که در آن نظام سرمایه‌داری دچار بحران و از هم پاشیدگی است.

در چنین وضعی محور مبارزه اقتصادی کارگران حول محور نظارت کارگری می‌تواند - و باید - متمرکز گردد. این نظارت که خود را در تولید، سازمان می‌دهد، همان شورا، یا کمیته کارخانه است. این کمیته "از یک طرف ارگان سندیکاست و به امر پیاده شدن تمام تصمیمات سندیکا نظارت دارد و از طرف دیگر ارگان کنترل کارگری بر تولید می‌باشد." (۱)

موجودیت شورای کارخانه، گذرا خواهد بود، اگر با حل مسئله قدرت سیاسی پزمینه برای تحقق کامل نظارت کارگری آماده نگردد؛ ولی مسئله کسب قدرت سیاسی از طریق گسترش کمی شوراها، کارخانه حل نخواهد گشت. مسئله این است که سطح مبارزه باید به حدی تکامل یابد که کسب قدرت سیاسی را از طریق شورای نمایندگان امکان پذیر سازد و این تنها زمانی بوقوع خواهد پیوست که شرایط و موقعیت انقلابی فراهم باشد.

شورای کارخانه، اتحادیه‌هایی را که بر محور افزایش دستمزد شکل گرفته‌اند، نفی می‌کند و خود پایه‌گذار سندیکای سرخ می‌شود؛ شکل جدید این سندیکای انقلابی تشکل در شاخه با شاخه‌های صنایع است. این سندیکا، سندیکای صنعتی و طبقاتی است.

(۱) سندیکاهای سرخ سندی از کمینترن ۱۹۲۱.

گفتیم که در شرایط بحران عمیق اقتصادی، سیستم مناسبات سرمایه - دارانه در تولید، دچار اختلال و گسیختگی می‌گردد. بورژوازی در چنین شرایطی از نظر مانورهای اصلاحی در وضعیت اقتصادی و کنترل بحران، دچار ناتوانی است. در چنین شرایطی، همان‌طور که تاکتیکهای مبارزاتی پرولتاریا دچار تحول می‌گردد، بورژوازی نیز برای برطرف کردن این اختلال به نیروی جدیدی احتیاج دارد. بورژوازی در چنین شرایطی بدون مشارکت پرولتاریا نمی‌تواند پروسه تولید را به راه اندازد. ممکن است سؤال شود آیا در شرایطی که بحران وجود ندارد، بورژوازی بدون نیروی کار پرولتاریا و بهره‌کشی از آن می‌تواند به پروسه تولید تداوم ببخشد؟ جواب این سؤال منفی است. ولی یک تفاوت در اینجا وجود دارد، این تفاوت همانا در شکل برخورد و استفاده از نیروی کار پرولتاریا از جانب بورژوازی است. اگر پرولتاریا در شرایط عدم وجود بحران، مجبور به تن دادن به نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری می‌گردد و اقتدار بی‌چون و چرای کارفرما و سرمایه بر پروسه تولید آشکارا خود را نشان می‌دهد، در این شرایط بورژوازی خواهان مشارکت داوطلبانه پرولتاریا است و حتی به خدشه وارد آمدن به اقتدار بی‌چون و چرای سرمایه نیز تن می‌دهد. ناگفته پیداست که این مشارکت داوطلبانه به نفع بورژوازی است. بورژوازی در چنین شرایطی، البته با اطمینان از حفظ هژمونی خود بر کار، پرولتاریا را در اداره امور شرکت می‌دهد. این اقدام به معنی انعطاف بورژوازی در مقابل پرولتاریاست، آنجا که سلاح سرکوب از کار می‌افتد، کوشش برای تحمیل پرولتاریا، دامن زدن به توهم طبقاتی در میان پرولتاریا و به سازش کشیدن مبارزه انقلابی از جانب بورژوازی شروع می‌گردد. لنین به خوبی در این مورد یادآور می‌شود که بورژوازی شیوه‌های دیگری بجز سرکوب برای حفظ حاکمیت خود دارد: " این شیوه عبارت است از فریب، چاپلوسوی،

عبارت پردازی، هزاران هزار وعده، صدقه‌های ناچیز، گذشته‌های بی اهمیت و حفظ آنچه دارای اهمیت است" (۱).

در چنین موقعیتی بورژوازی باید قیمی برای خود دست‌وپا کند. باید به توده‌ها بگوید که در این ویرانه اقتصادی کسی مقصر نیست و همه باید در رفع آن با جان و دل همکاری کنند. تن دادن بورژوازی به ورود و همکاری پرولتاریا در اداره امور از سوی دیگر خود دقیقاً " نشان دهنده زوال تاریخی سیستم بورژوایی تولید است. این مشارکت، البته برای پرولتاریا مزایایی در بر دارد، ولی این مزایا در حکم همان " صدقه‌های ناچیزی " است که بورژوازی برای حفظ سرمایه و خارج ساختن آن از زیر آتشبار پرولتاریا، آن را با چسب زبانی و دامن زدن بر توهم طبقاتی تقدیم می‌کند.

پایگاهی که بورژوازی با استفاده از آن چنین طرحی را پیاده می‌کند و یا به آن تن می‌دهد، آریستوکراسی کارگری است. این آریستوکراسی که خود را همچنین در شکل بوروکراسی اتحادیه‌ها نشان می‌دهد، به شور و شوق انقلابی پرولتاریا لگام می‌زند. با انواع و اقسام توجیهات و به هم بافتن تئوریهای پوچ و توخالی، سازش را تبلیغ می‌کند. زمانی در لباس منشویکها در روسیه، با مطرح کردن نقش تاریخی بورژوازی، سعی در خارج ساختن آن از زیر ضربه دارد. " بعد از قیام، منشویکها به جای کنترل کارگران بر کارخانه، خواستار ملی کردن کارخانه‌ها، توسط دولت بورژوازی بودند، تا بدین ترتیب کارگران در کنار بورژوازی در ارگان کنترل شرکت جویند، تا آنگاه که بحران به پایان رسد. " (۲)

شکلی که این سازش را ممکن می‌سازد، شوراهای مشترک مدیریت و کارگران است. بورژوازی با شرکت دادن پرولتاریا در این شوراها، سعی می‌کند معنای

(۱) لنین.

(۲) لنین، شوراهای کارگری به هنگام انقلاب اکتبر و جنگ داخلی - ترجمه، پیشگام اقتصاد، ص ۱۳.

صف مستقل پرولتاریا و مرزهای دو جبهه آشتی ناپذیر را درهم بریزد. با شرکت دادن پرولتاریا می‌کوشد تاکتیکهای مستقل پرولتاریا را، علیه خود، از بین ببرد. چنین شوراهایی را ما شوراهای سازش می‌نامیم. در چنیستی-مراحمی از رشد جامعه، خطر بسیاری وجود دارد که پرولتاریا در دام بورژوازی بیفتد و در راه سازش گام بردارد. از سوی دیگر، وجود شوراهای سازش در جامعه، خودبیانگر امکان کنترل تولید توسط کارگران است، و وظیفه انقلابیون است که اقدام به کنترل را از راههای انقلابی، به دور از هرگونه تفاهمی با بورژوازی در میان کارگران تبلیغ کنند و اقدام به ایجاد آنها نمایند.

در ایتالیا و آلمان و در دیگر نقاط اروپا نیز در شرایط بحرانی، بورژوازی با استفاده از پایگاه رفردسم در طبقه کارگر، با مطرح کردن شوراهای سازش سعی در نجات خود دارد. اینجا گذار مسالمت‌آمیز توسط آریستوکراسی و بوروکراسی اتحادیه‌های کارگری تبلیغ می‌شود و در شکل شوراهای مشترک کارخانجات خود را در صنعت نشان می‌دهد.

در ایتالیا ۲۱-۱۹۱۹ به هنگامی که پرولتاریا اقدام به ایجاد شوراهای کارخانه می‌کند و سعی در کنترل کارگری دارد، آریستوکراسی از طریق اتحادیه‌ها سعی در لگام زدن به این جنبش می‌کند. گرامشی می‌گوید: "آریستوکراسی سعی دارد شوراهای مشترک صنعتی را به کارگران تحمیل کند و قانوناً اعمال رهبری اعتصابات را با کمک دولت سرمایه‌داری منع نماید. در حساس‌ترین لحظات مبارزه، این بوروکراسی تخم نفاق و سردرگمی را میان توده‌های کارگر در حال مبارزه، افشانده، از اتحاد مبارزه کارگران بخشهای مختلف در یک مبارزه طبقاتی عمومی جلوگیری می‌کند. بوروکراسی اتحادیه کارگری - جریان قدرتمند جنبش کارگری - را به جویبارهای ضعیف تقسیم می‌کند، خواسته‌های جزئی فرمیستی را جایگزین هدفهای عمومی انقلابی جنبش نموده، به‌طور کلی گذار مبارزه پرولتاریا را به مبارزه انقلابی برای نابودی سرمایه‌داری به

تعویق می اندازد. " (۱)

در آلمان رفرمیستها با تئوری حق مساوی کارگر و کارفرما ، سعی به سازش کشیدن کارگران دارند ، و سعی می کنند با لفاظی در مورد دموکراسی اقتصادی ، یا روابط دموکراتیک در تولید ، همان تئوری سازش و همکاری بین پرولتاریا و بورژوازی را — در به راه اندازی تولید در مؤسسات ، که بر مبنای احترام به مالکیت خصوصی صورت می گیرد — تبلیغ کنند . چیزی که روشن است این است که در آنجا که صحبت از نظارت بر اساس تفاهم (پرولتاریا و بورژوازی) است ، ما فقط با یک نظارت صرفاً " عبوری می توانیم روبرو باشیم ، که هیچ دستاوردی برای کارگران ندارد ، چرا که برای بورژوازی خطری ندارد . به همین جهت ، شعار نظارت بر تولید و یا نظارت کارگری باید مستقیماً " و از راههای انقلابی اعمال شود . بورژوازی به یک نظارت واقعی تن در نمی دهد و ما شاهد مقاومت بسیار خشن بورژوازی خواهیم بود . " (۲)

(۱) گرامشی ، شوراها و کارگری .

(۲) سندیکای سرخ سندی از کمیته ترن ۱۹۲۱ .

شورای کارخانه در شرایط کنونی جامعه ما

در بخش پیشین، ما سعی کردیم تفاوت‌های میان شوراهای نمایندگان کارگران و ... و شورای کارخانه را روشن کنیم. توجه به تفاوت این دو نوع شورا، کمک بسیاری به درک مضمون عینی مبارزه‌ای که اینک شوراهای ما (خصوصاً شوراهای کارخانه‌ای ما) می‌توانند - و باید - به پیش برند، می‌کند.

به نظر ما کمیته‌های اعتصاب و شوراهای هماهنگی کمیته‌های اعتصابی، که قبل از قیام تشکیل شدند، بیشتر به شوراهای کارگری روسیه شبیه بودند. این شباهت بیشتر از این جنبه است که این کمیته‌ها در ادامه حرکت تکاملی خود به پیش، می‌توانستند ارگان قیام باشند و البته در همان مقطع نیز گرچه نقش هم‌مونیک در کل مبارزه جاری در میهنمان نداشتند، وظیفه جمع و تشکل نیروها و وارد کردن ضربه به دیکتاتوری سرمایه و وابسته انحصاری را بر عهده داشتند. اینکه چرا نتوانستند نقش نطفه دولت موقت انقلابی را بازی کنند و حتی ارگان سیستم قیام باشند، خود از علل گوناگونی ناشی می‌شود که البته از موضوع این نوشته خارج است.

شرایط اجتماعی پیدایش شوراها در ایران، درست شبیه شرایط پیدایش شوراها در کشورهای دیگر بود، یعنی شرایط دوره انقلابی، بحران اقتصادی

و سیاسی در سال ۵۷، مبارزه طبقاتی پرشتابی را در جامعه دامن زد، در زمان کوتاهی، درگیری طبقاتی و ضد امپریالیستی به چنان درجه‌ای رسید که عقب مانده‌ترین اقشار اجتماعی را به میدان مبارزه کشانید. تراکم ناراضی توده‌ای در یک لحظه منفجر گشت و در سراسر جامعه گسترش یافت. بورژوازی انحصاری کنترل نظم را به سرعت از دست داد و در برابر حرکت انقلابی توده‌ای، به سرعت شروع به عقب‌نشینی کرد. توده‌های میلیونی در آغاز، تقریباً "بدون یک تشکل و بعدها با گسترش و تداوم حرکت و با استفاده از آماده‌ترین وسایل - الموصول‌ترین تشکلی که در اختیار داشتند، همچون سیلی بنیان‌کن به‌خیابانها و عرصه مبارزه طبقاتی سرازیر گشته، سیلی که مهار آن تقریباً " برای هر نیرویی ناممکن می بود.

این تشکل از طریق دستگاه روحانیت و شبکه وسیعی از مساجد بود، و رهبری بلامنازع روحانیت بر جنبش خلق را - خصوصاً " هر دم که گسترش می یافت - (صرفنظر از شعارهای ضد سلطنت آن) باید در این امر جستجو کرد. ولی با این همه، از آنجایی که این تشکل، بیشتر با خرده‌بورژوازی سازگاری داشت، در بخشهای دیگر جامعه، گسترش حرکت خودبخودی از حرکت سازمان یافته و متشکل بیشتر بود. این ضعف، از عملکرد ویرانگر دیکتاتوری در مورد تشکلهای و امکان متشکل شدن طبقات ناشی می شد. شتاب جنبش، پر قدرتر از آن بود که همگام با آن به سازماندهی انقلابی خود بپردازد، بویژه آنکه هیچگونه سابقه و تجربه‌ای در پیش وجود نداشت. همه چیز می بایست در جریان انقلاب ساخته می شد.

شوراها اولین اقدام توده‌ها بود که می توانستند نیروهاشان را هرچه متمرکزتر بر سر دیکتاتوری و نظام سرمایه‌داری وابسته فرود آورند. این شوراها عموماً " در اواسط انقلاب ظاهر شدند و به اشکال گوناگون و در حوزه‌های متفاوتی از زندگی و مبارزه توده‌ها، خود را نشان دادند.

شوراهای محلات که بیشتر ترکیب خلقی داشتند زیر نظر و با کمک مساجد

تشکیل شدند. اینها به امر پاسداری، خدمات و تدارکات و بهداشت محل می پرداختند. همزمان با این شوراها، با ورود پرولتاریا به عرصه مبارزه و گسترش اعتصاب فلج کننده پرولتاریا، کمیته های اعتصاب شکل گرفتند. صرف نظر از کارگران صنایع نفت (که به دلیل سابقه تاریخی مبارزاتشان و همچنین اهمیت اقتصادی و سیاسی این رشته از صنعت، توانستند خیلی سریع وارد جبهه مبارزه گردند)، در مجموع طبقه کارگر نتوانست به خرده بورژوازی پیشویی گیرد. ضعف طبقه کارگر از نظر سیاسی و آگاهی باعث شد که در موءسسات کارمندی - کارگری، رهبری این کمیته ها در دست کارمندان قرار گیرد و شاید این عامل نیز در عقب ماندگی پرولتاریا از خرده بورژوازی نقشی داشته باشد. کمیته ها و شوراها ی اعتصاب همراه با جنبش اعتصابی عمومی در اغلب موءسسات و کارخانجات بزرگ ظاهر گشتند. شوراها ی کارکنان همراه با حرکت انقلابی، گسترش یافت و در عالی ترین شکل تکاملی خود به شوراها ی هماهنگی ۵۶ واحد تولیدی بزرگ و خدماتی منجر شد.

با شکل گیری این کمیته های اعتصاب که وظیفه در هم شکستن مقاومت دولت را در مراکز استراتژیک اقتصاد برعهده داشت، نقش پرولتاریا در انقلاب ایران، بگونه ای ملموس، خود را نشان داد. مثلاً "صنعت نفت با بستن شیرهای صدور نفت، ضربه شکننده ای بر دولت وارد ساخت، کارگران نفت تنها به تولید داخلی اکتفا کردند، راه آهن از حمل و نقل وسایل نظامی خودداری کرد و تنها حمل نفت و ذغال سنگ را برای مصرف داخلی به عهده گرفت، ذوب - آهن اصفهان از زغال تنها برای داغ نگه داشتن کوره ها، استفاده کرد.

همراه با گسترش مبارزات این کمیته ها دارای جنبه های سیاسی بیشتری می گشتند. اما طول دوره انقلاب کوتاه بود. مبارزه ضد امپریالیستی و طبقاتی در سر راه خود، خیلی سریع به واژگونی دیکتاتوری سلطنتی دست یافت. مبارزه طبقاتی که می رفت در اشکال جاافتاده و گسترده تری، به صورت سیستم شورایی، خودنمایی کند، مهار و در مسیر حرکت خود متوقف گشت. رهبری ناپیگیری

انقلاب که واژگونی سلطنت را تنها هدف خود قرار داده بود، از پیشروی انقلاب جلوگیری به عمل آورد.

طبقه کارگر ما در گذشته، فاقد یک تجربهٔ سندیکایی بود و از سطح نازل آگاهی و تشکل رنج می‌برد. و بدین‌سان اولین تجربهٔ مستقیم خود را در همان کمیته‌های اعتصاب انجام می‌داد. در اینجا کارگران بدون اینکه مدت زیادی مراحل اولیهٔ رشد را از سر بگذرانند، به یکباره دست به اشکال عالی تشکل زدند، و طبیعی است که ناپختگی و عقب‌ماندگی — در شکل محتوا — مشخصهٔ چنین تشکلی باشد. اگر در کشورهای اروپایی، یا روسیه، حداقلی از تشکل در میان طبقهٔ کارگر موجود بود و همین، زمینهٔ قدرت سازماندهی طبقه را در شرایط انقلابی، برای ایجاد شوراهای قدرتمند کارگری، — بالا می‌برد، طبقهٔ کارگر ایران فاقد این زمینهٔ قبلی بود و می‌بایست همه‌چیز را در جریان شتاب آلود انقلاب به‌وجود می‌آورد. این را می‌توان عامل دیگری در عقب‌ماندگی طبقهٔ کارگر از خرده بورژوازی در مسیر مبارزهٔ انقلابی به حساب آورد.

علی‌رغم عملکرد این عوامل، هرچه که مبارزه گسترش می‌یافت و هر روزی که می‌گذشت این تشکلهای قدرتمندتر می‌گشتند. این تشکلات در عرصهٔ کنترل اقتصاد و فلج کردن امکانات دولت دارای قدرت عظیمی بودند، لیکن در عرصهٔ مبارزهٔ سیاسی استقلال بسیار کمتری داشتند، چرا که تحت هژمونی خرده بورژوازی عمل می‌کردند. تنها جرقه‌های امیدوار کننده‌ای که از سوی پرولتاریای نفت دیده شد، این بود که آنها خواستار شرکت در هیئت دولت شدند. و خواسته‌های مشخصی که بیانگر منافع مستقل پرولتاریا بود، مطرح کردند.

جهت انقلابی حرکت شوراها باید این می‌بود که شوراهای توده‌ای که در محلات شکل گرفته بودند، با شوراهای نیروهای مسلح و دهقانان پیوند یابند و به‌عنوان دولت جدید، حاکمیت سرمایهٔ بزرگ را واژگون سازند. ولی این

عمل، در صورتی تحقق می‌یافت که انقلاب رو به خفگی نمی‌رفت. لیکن قیام بهمن در مقطعی صورت گرفت که همچنان هژمونی خرده‌بورژوازی و رهبری بلامنافع روحانیت بر جنبش حاکم بود. و به همین دلیل، حرکت انقلابی‌تر نمی‌شد، انقلاب در نیمه راه متوقف شده به سازش کشیده شد. تنها شوراهاى محلات در مقطع قیام تبدیل به کمیته‌های مسلح شدند و تحت رهبری روحانیت به ارگانهایی تحت رهبری ضد انقلاب جدید تبدیل شدند.

بدین ترتیب دولت موقت که قبل از قیام شکل گرفته بود، به نیابت از طرف قیام کنندگان (و نه به‌عنوان محصول قیام) قدرت سیاسی را در دست گرفت. توده‌ها پیروزی انقلاب را باور کردند و دولت جدید را دولت خودشان تلقی کردند. عملکرد و جهت‌سیاسی شوراهاى هماهنگی اعتصابات، که پرولتاریا را علیه قدرت سیاسی پیشین متمرکز کرده بود، ضرورت وجودی خود را از دست داد. تمرکز و تعرض فشرده به قدرت سیاسی دیگر لازم نبود. پس آنها تقریباً "از هم پاشیده شدند. پتانسیل متراکم گشته در این شوراها از آن پس خود را در یکسری حرکات بی‌پایان و پراکنده اقتصادی نشان می‌داد.

در دور جدید، بعد از قیام، پرولتاریا، سرمایه‌داری را در کارخانجات زیر ضربه گرفته است.

بعد از قیام و واژگونی سلطنت دور جدیدی از مبارزات طبقاتی در میهنمان آغاز گشت. چرا دور جدید؟ زیرا تازه به قدرت رسیدگان از همه توده‌های میلیونی می‌خواهند که به سرکارهایشان بازگردند: "دوره سازندگی فرا رسیده است" و دقیقاً "در همین نقطه است که رهبری انقلاب انطباق با حرکت عینی توده‌ها و تداوم مبارزه طبقاتی را از دست می‌دهد. چرا که او با واژگونی سلطنت، واژگونی منشاء فساد را می‌بیند، در حالی که خلق اینک به سوی نابودی منشاء اصلی دیکتاتوری حرکت می‌کند. گرچه این حرکت اینک در طبقات و اقشار گوناگون با اشکال، سرعت و درجه قاطعیت متفاوتی، خود را نشان می‌دهد.

خرده‌بورژوازی که اینک رهبران بر خاسته از درون خود را در قدرت می‌بیند، بیش از هر نیروی دیگری پیروزی را قطعی می‌داند و بادستور رهبرانش به کار و کاسبی خود باز می‌گردد. عدم تغییر اساسی در مناسبات پیشین هنوز برای او کاملاً " ملموس نیست، او هنوز در انتظار بهبود وضع خود است و امکان تحملش هم بیش از هر نیروی دیگری است.

صرف نظر از جنبش خلقها که خصوصاً " در کردستان، تداوم انقلاب و قدرت دوگانه را به نمایش می‌گذارد، در مورد پرولتاریا حداقل از لحاظ رو در رویی دو طبقه متخاصم در مرحله اقتصاد و تولید، مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی عمق بیشتری یافته است. پرولتاریا تحت تأثیر شوک قیام بهمن، با تازه شدن کهنه‌ترین زخمهایش، اینک برای جبران تمام کاستیهای خود در گذشته، فعالانه می‌کوشد. طبیعی است که بازگشت کارگران به کار، نمی‌توانست مانند گذشته باشد، و آنها نمی‌توانستند در انتظار تحولاتی که وعده داده می‌شد، از حرکت باز ایستند. آنها با توقع و به امید پایان گرفتن ستم سرمایه و محو استثمار به کارخانه بازگشتند، ولی برخلاف تصور قبلی خود، نظام بهره‌کشی را همچنان پایرجا دیدند و بدین ترتیب دور جدید مبارزه طبقاتی در مورد پرولتاریا، مشخصاً " در عرصه کارخانجات و تولید آغاز گشت. این دور جدید خود را در ایجاد و گسترش شوراها و کمیته‌های کارخانه نشان می‌دهد.

کمیته‌های اعتصاب و شوراهای هماهنگی اعتصابات، که برای درهم شکستن حاکمیت سیاسی بورژوازی متراکم گشته بود، بعد از قیام به صدها شورای کارخانه تجزیه گشت و در سراسر واحدهای تولیدی گسترش یافت. اگر شوراهای هماهنگی کارکنان واحدهای تولیدی، قبل از قیام به عنوان نطفه‌های شوراهای نمایندگان، عمدتاً " قدرت دولتی سرمایه انحصاری را مورد هدف قرار داده بودند، شوراهای کارخانه، بعد از قیام، عمدتاً " تسلط اقتصادی سرمایه‌داری را هدف قرار داده‌اند. اگر شوراهای قبل از قیام، برای درهم شکستن دیکتاتوری سیاسی سرمایه انحصاری، تدارک دیده شده بودند، شوراهای

کارخانه علیه دیکتاتوری سرمایه در تولید بسیج گشته اند .

علت ادامه مبارزه طبقاتی در شکل شوراها و بسیج برای درهم شکستن دیکتاتوری سرمایه در تولید را در سه عامل زیر می توان جستجو کرد :

(۱) کوشش طبقه برای سازماندهی خود : ضرورت شکل و وحدت و تجربه تلخ فقدان آن در دوران دیکتاتوری سلطنتی و شناخت ضرورت آن در طی یک سال مبارزه تب آلود ، اینک به صورت شوق و ذوق و پیگیری بی سابقه ای - در ایجاد ارگان نمایندگی در واحد تولیدی - خود را نشان می دهد که تشکیل کمیته های کارخانه ، یا شورا های کارخانه محصول این کوشش است .

(۲) پتانسیل شدیداً " تعرضی طبقه " کارگر : کارگران ما با کینه طبقاتی عمیقی که در طول یک سال مبارزه و قیام ، بخوبی صیقل یافته است ، به کارخانجات باز می گردند ، آگاهی نسبتاً " بالا از پیوند سرمایه داران و دیکتاتوری سرنگون شده - که آنها آن را به طور ملموس در زندگی روزمره خود با پوست و گوشت لمس کرده بودند - و همچنین توهم نسبت به ماهیت طبقاتی حاکمیت (۱) آنها را در هجوم به سرمایه و عدم احترام به تقدس مالکیت جری تر و خشن تر می سازد .

(۳) تداوم بحران سرمایه داری و عدم توانایی بورژوازی و دولت جدید برای بازگرداندن نظم سرمایه دارانه برکار

سه عامل بالا در مجموع ، آن شرایط عینی را به وجود می آورند که باعث می گردند مبارزات طبقه کارگر از چهارچوب سرمایه داری خارج شود . البته این سطح از مبارزه در کلیت طبقه و اقشار مختلف آن یکسان نیست . در جایی درجه آگاهی نسبت به زاید بودن سرمایه دار بسیار بالاست . این امر ، خود را

(۱) این توهم که دولت جدید ارگان قیام است و طبعاً " از ظالمان و سرمایه داران حمایت نخواهد کرد ، در حس اعتماد کارگران ، برای تعرض هرچه بیشتر ، نقش داشته است . این مسئله به نوعی همان نقش مثبت پیروزی قیام در دامن زدن به مبارزات طبقاتی در جامعه است .

در سرعت تشکیل شوراها، اتحاد کارگران در حمایت از آن، تقسیم کار نسبتاً خوب در میان شورا، تعیین وظایف و اساسنامه شورا، نشان می‌دهد. درجایی دیگر هنوز از سرمایه‌دار خواسته می‌شود که احتیاجات آنها را برطرف کند. در جای دیگری، کوشش بسیاری جهت تشکیل سندیکاهاى صنفی صورت می‌گیرد. فردای قیام، گسترش مبارزات کارگران را شاهد است. گروگان‌گیری، تحصن، تظاهرات از وقایع روزمره جامعه است. ولی برآءس تمام اینها شورا است که می‌درخشد.

طبیعی است که در چنین حالتی کوشش پرولتاریا برای سازماندهی خود و تهاجم به حریم سرمایه، عمدتاً "روندی خودبخودی داشته باشد. چرا که پرولتاریا فاقد حزب خود است که بتواند او را درگیر و دار مبارزه رهبری کند. تجربیات مبارزاتی به صورت جمع‌بندی شده و تئوریزه، راه‌گشای مبارزه پرولتاریا نیست، ولی وقتی که ما از خودبخودی صحبت می‌کنیم، به این معنی نیست که پرولتاریا اساساً نمی‌تواند از تجربیات خود، آگاهی به دست بیاورد، و این منوط به حزب اوست. آگاهی‌ای که حزب به پرولتاریا می‌دهد، اراده تاریخی پرولتاریا را شکل می‌دهد، ولی آگاهی در مورد مسائل پایینتر از این سطح، می‌تواند از طرق دیگر به دست آید. از اینجا است که می‌بینیم از یک سو، با روشنتر شدن درک جنبش کمونیستی از مبارزات کارگری و همچنین پخته‌تر شدن کارگرانی که به صورت نماینده در این مبارزات شرکت مستقیم دارند و انتقال آن به کارگران از سوی دیگر، در مجموع، آگاهی پرولتاریا را نسبت به مسئله شکل و هدف این تشکل در این شرایط ارتقاء می‌دهد. گرچه هنوز هم مبارزه جاری پرولتاریا به صورت خودبخودی گسترش می‌یابد، ولی متشکلتر و نطفه‌های آگاهی در آن شکوفانتر است.

در اثر ناتوانی دولت و سرمایه‌داران در رفع بحران، تعرض پرولتاریا بیشتر می‌گردد و در این تعرض، درک روشنتری نسبت به کنترل تولید به دست می‌آورد. این حرکت، در گسترش شوراها، گسترش اتحادیه شوراها و تحکیم

شورهاها و مطرح شدن مسئله کنترل به صورت روشنتری در شعارهای کارگری خود را نشان می دهد .

کوشش بسیاری از طرف نیروهای مختلف چه از طرف حاکمیت و چه نیروهایی که با آن همکاری می کنند و چه آنهایی که خط سازش و آشتی دادن تضادهای طبقاتی را دنبال می کنند ، و همچنین از طرف نیروهایی در جبهه انقلاب ، که درک روشنی از مسئله شکل کارگران در این مقطع ندارند ، برای تشکیل سندیکاهایی که شکل صنفی و مضمون مبارزه اقتصادی رفاهی دارد ، صورت گرفته است . ولی تمامی آنها با شکست روبرو شده اند . کوشش حزب توده برای تشکیل سندیکا با شکست روبرو شد ، و همین طور سعی خود کارگران سندیکالیست حتی آنجایی که کلاشی و عوامفریبی ، باعث گسترش دامنه فعالیت است (مثلا "کنفدراسیون کارگران ایران) ، مسائل شورهاها مطرح می شود و تمام کوشش هیئت موءسس ، برای منحرف کردن بحثها با شکست روبرو می شود . چرا؟ آیا کارگران نمی خواهند متشکل شوند؟ آیا کلمه شورا زیباست و آنها را فریب داده است؟ اینها جواب قانع کننده ای نیستند .

واقعیت این است که در حال حاضر ، کلمه شورا در فرهنگ مبارزاتی و تشکیلاتی کارگران ما جا افتاده است . هرکجا که صحبتی از شکل می شود ، هرجا که کوششی برای سازمان دادن یک مبارزه ، برای درخواستی مطرح می شود ، سخن از شورا به میان می آید و به بحث گذاشته می شود . این نه به دلیل کلمه شورا و تبلیغات برای آن ، نه به دلیل معروف بودن آن بلکه خود انعکاسی از یک واقعیت است . این درک ، انعکاس ذهنی پروسه مبارزاتی است که کارگران ما بعد از قیام طی کرده اند . و کلمه شورا ، علی رغم روشن نبودن تمام جوانب آن (حتی به طور احساسی هم که باشد) برای آنها یادآور کنترل و نظارت و دخالت در اداره امور خود است .

آری کارگران ما شورا می خواهند و نه سندیکا ، و سندیکا بدین دلیل با

شکست روبرو می‌شود که کارگران ما ، کششی به‌سوی آن احساس نمی‌کنند ، دلیل همه اینها واقعیت عینی مبارزه است . کارگران ما سندیکا نمی‌خواهند ، چرا که به نیازهایشان پاسخ نمی‌گویند . حتی به صورت شکست شورایشان ، به‌صورت انحلال آن نیز ، باز کوشش آنان در جهت تشکیل شورای جدیدی است که ادامه می‌یابد . و همه اینها قبل از اینکه در اثر تبلیغات کمونیست‌ها باشد ، قبل از اینکه در رابطه با فعالیت حاکمیت باشد ، نتیجه مستقیم تجربه خودکارگران است .

می‌دانیم که در آغاز مسئله شورا به‌این صورت مطرح نبود و نمونه‌های شورا نیز بسیار کم بود و بتدریج گسترش یافت . در آغاز ، حاکمیت حرفی از شورا نمی‌زد . شوراهای ماورای هر اجازه قانونی ، در کارخانجات تشکیل شدند . حاکمیت مدتها آن را به رسمیت نمی‌شناخت و غیر قانونی می‌دانست . شورا به حاکمیت تحمیل شد و بعد از آن حاکمیت سعی کرد که جهت شوراهای را به شوراهای سازش تبدیل نماید ، و نمونه آن ، آیین‌نامه شوراهای دولت‌بازرگان بود ، و هم‌اینک نیز شاهد کوشش فعالانه مسئولان دولتی ، چه برای انحلال شوراهای و چه برای به‌سازش کشیدن آنها هستیم .

در ضمن ما در بررسی حرکت شوراهای بعد از قیام تاکنون ، شاهد افت و خیز بسیار زیادی در حرکت آنها بوده‌ایم . شوراهای بسیاری از بین رفته‌اند و شوراهای جدیدی جای آنها را گرفته‌اند ، کارخانه‌ای نیست که چندین بار شورای آن منحل و مجدداً تشکیل نشده باشد . چرا چنین است ؟

برای پاسخ به تمامی این سؤالات و بررسی سیر حرکت شوراهای پس از قیام و شناخت مضمون به معنی مبارزه‌ای ، که در جریان است ، بررسی مسائل زیر ضروری است :

۱) ضرورت کنترل تولید

۲) شورای سازش

۳) موانع رشد شوراهای

۴) وظایف ما

امروز همه در این مسئله، که بحران ادامه یافته است و هنوز حاکمیت نتوانسته آن را حل کند، متفق القول اند. ولی مسئله، صرف قبول این واقعیت غیر قابل انکار نیست، مهم این است که ببینیم هر طبقه، هر نیرو و ارگانی که منافع یک طبقه را نمایندگی می‌کند، با این واقعیت چگونه برخورد می‌کند. حساب حاکمیت روشن است. بلوک قدرت فعلی در این یکسال و اندی به‌خوبی نشان داده است که در میان منافع عینی طبقات متخاصم جامعه ما، جانب منافع کدام طبقه را می‌گیرد. حاکمیت به‌روشنی نشان داده است که در کنار جبهه خلق نیست، و از همین رو حل بحران را در جهت بازسازی مناسبات سرمایه‌داری (و ضرورتاً وابسته) ارزیابی می‌کند و تاکتیکهایش از قانونمندی حفظ منافع سرمایه‌داری تبعیت می‌کند.

نیروهای سازشکار، حرفی از کنترل تولید نمی‌زنند، چرا؟ زیرا فکر می‌کنند در شرایط فعلی، در زمینه مبارزه طبقاتی در این حوزه، پرولتاریا نباید از چهارچوب نظام خارج گردد. آنها همه، پرولتاریا را به همکاری با حاکمیت و اینکه حقوق خود را از حاکمیت گدایی کند، فرا می‌خوانند. همــــــــــــــــــــه این نیروها نیز تحت پوشش دفاع سرسختانه از منافع مستقل و صف مستقل پرولتاریا، تز خود را ارائه می‌کنند. همان‌طور که در حوزه سیاست هویت این نیروها مشخص است، در این زمینه نیز با همان ترکیب، خود را نشان می‌دهد.

حزب توده با خط درشت می‌نویسد: "سندیکای صنفی ضرورت انقلاب است" این اواخر، شعار جدیدی هم به این شعار افزوده است: "حزب توده خواهان شرکت نمایندگان کارگران در شورای مدیریت است". بررسی ماهیت این شعارها در این نوشته مقدور نیست، ولی خود بیانگر آن است که این نیرو

از کنترل مستقل تولید توسط کارگران، گفتگویی نمی‌کند.

کنفدراسیون کارگران ایران که در واقع، بخش کارگری سه‌جهانی های پنتاگونی است، با راه‌انداختن هیاهوی بسیار حول مسئله صف مستقل و حفظ منافع مستقل کارگران و با ادعای ایجاد سندیکا‌های سرخ، در حال گسترش سندیکای زردی است که روی اتحادیه‌های زوباتوی (۱) را سفید کرده‌است. این نیرو نیز شورا را نفی می‌کند و کنترل تولید را کاری غلط و مضر برای منافع پرولتاریا می‌داند. کارگران، خود در تجربیاتشان بخوبی ماهیت واقعی هیئت مؤسس این اتحادیه را می‌شناسند و خواهند شناخت، ولی برای تسریع این شناخت، افشای آنها ضروری است.

در جبهه انقلاب، همه نیروها درک واحدی از این مسئله ندارند. سازمان فدایی به‌عنوان بزرگترین سازمان چپ ایران، وظیفه خود را در این مورد به نحو احسن، انجام نمی‌دهد. از شعارها و تحلیل‌های این سازمان به خوبی می‌توان فهمید که خط مشی و تحلیل روشنی در زمینه مبارزات کارگری ندارد. گاه شعار سندیکا و زمانی شعار شورا در نوشته‌ها و نشریات این سازمان به چشم می‌خورد بدون اینکه مضمون هیچکدام بخوبی روشن باشد.

خط سوم نیز، با وجود ادعای بسیار زیاد در زمینه مبارزات کارگری، خط روشنی در این مورد ندارد. شعار سندیکای واقعی از آنجایی که مضمون مشخصی برایش ارائه نشده‌است، خودبیانگر هیچ‌چیز نیست. شورا در نوشتجات و نشریات این جریان، بیش از همه جریانه‌ها وجود دارد. وظایفی که مثلاً "سازمان پیکار برای شورا قایل شده است، در عین حال که اکثراً "اهداف سندیکا را بیان می‌کند، شامل کنترل، یا نظارت بر تولید هم است. ولی نحوه بیان آن به روشنی نشان می‌دهد که درک درستی از آن ندارند. پیکار می‌نویسد: "شورا

(۱) اتحادیه‌های زوباتوی، اتحادیه‌های دولتی بودند که برای منحرف کردن مبارزات کارگران در روسیه تزاری، از جانب "زوباتف" ژاندارم پایه‌گذاری شده بودند.

باید برای کم کردن شدت استثمار کارگران، بر تولید، توزیع، فروش و مدیریت کارخانه نظارت و کنترل داشته باشد.

بهتر است که این جمله برای روشن شدن درک رفقای خط سوم از این مسئله شکافته شود، که متأسفانه در این نوشته ممکن نیست، ولی سئوالی که از این رفقا داریم این است که: آیا مبارزه برای افزایش دستمزد برای کم کردن شدت استثمار نیست؟ به این ترتیب، مرز بین شورا و سندیکا در چیست؟ سندیکای واقعی چیست؟ و مضمون مبارزه آن چه فرقی با سندیکایی که حول افزایش دستمزد و رفاه بیشتر در چهارچوب سرمایه‌داری، مبارزه می‌کند، دارد؟ و اما درک "راه‌کارگر": ما فکر می‌کنیم در این بحران شدید که بیکاری گسترده‌تر می‌شود، ادامه تولید در مؤسسات، شکننده است، گرانی بیداد می‌کند، محاصره اقتصادی و وابستگی به امپریالیسم بحران ساختی را گسترده‌تر کرده است، تشکل سندیکایی (۱) نمی‌تواند جوابگوی نیازهای روزافزون طبقه باشد. این تشکل، دارای خصوصیات است که جوابگوی این شرایط نیست. گر چه تشکل سندیکایی نیز برای تحقق خواستهایی مبارزه می‌کند، ولی مبارزه جاری در درون این تشکل، نه بر اساس حرکت مستقل پرولتاریا - برای ایجاد شرایط برطرف کردن نیازها -، بلکه فشار بر بورژوازی و دولت، برای تحقق آنها است. به همین دلیل، هرگاه توافقی حاصل نشود، این تشکل، اعتصاب را به عنوان اهرم فشار بر سرمایه به کار می‌اندازد.

ولی آیا وقتی که اعتصاب منجر به تعطیل مؤسسه می‌شود، وقتی که مطرح کردن یک خواست رفاهی مثلاً "افزایش دستمزد، با تهدید قطع حمایت دولت روبرو می‌شود و مسئله تعطیل و اخراج مطرح می‌شود، چه باید کرد؟ وقتی که سرمایه‌دار وجود ندارد و اعتبار از سوی بانکها داده نمی‌شود، وقتی که وسایل یدکی از خارج وارد نمی‌شود و همه اینها باعث می‌شود که دیگر امکان تحقق

(۱) لازم به تذکر است که منظور ما از مفهوم تشکل سندیکایی، تشکل حول مبارزه اقتصادی - رفاهی در چهارچوب جامعه سرمایه‌داری است.

خواستها از طرف بورژوازی و دولت از بین برود، چه باید کرد؟

ما اینک تقریبا" در چنین شرایطی زندگی می‌کنیم. ابعاد بحران را، تا حدودی، درآمد نفت و نقش ویژه آن در اقتصاد ما پنهان می‌کند، ولی با این وجود فشار بسیار زیادی بر پرولتاریا وارد می‌آید. تقریبا" همه راههایی که تحقق خواستها را از کانال دولت و سرمایه‌دار دنبال می‌کند، پس از مدت کمی بسته می‌شود. دواره بیشتر وجود ندارد؛ یا پرولتاریا باید بقیه راه را با حرکت مستقل خود، با تکیه بر ابتکار انقلابی خود دنبال کند، که همان کنترل تولید و در عالی‌ترین شکل خود، اشغال فابریک است، یا اینکه مبارزه را ترک گوید. ما در جبهه انقلاب قرار داریم و ادامه راه را توصیه می‌کنیم. این توصیه نه برنسخه‌پیچی و تعیین اشکال مبارزات برای توده‌ها، بطورذهنی، بلکه بر مبارزه عینی و انرژی و ابتکار انقلابی پرولتاریا و توده مردم متکی است. شکلی از مبارزه که از جانب توده‌ها به کار گرفته می‌شود، هرگز ارتقاء نخواهد یافت، مگر توده‌ها در تجربیات خود دریابند که آن شکل، دیگر کشش و توان جوابگویی به نیازهای عینی آنان را ندارد. در شرایط فعلی جامعه ما، طبیعی است که تشکل‌سندیکایی نتواند جوابگوی خواستها و ضروریات زندگی پرولتاریا باشد. اگر چه شکل ارتقا یافته مبارزه، که پرولتاریا در همین شرایط به کار می‌گیرد، هنوز از محور اقتصاد خارج نشده و هنوز قدرت سیاسی را مورد سؤال قرار نداده و به سوی آن جهت‌گیری نکرده است، ولی با این همه، مبارزهای است که قدمهای مبارزه انقلابی پرولتاریا به پیش را در خود مجسم می‌کند.

این شکل با دو ویژگی خود، نه تنها حرکت انقلابی پرولتاریا را در این مقطع سد نمی‌کند، بلکه امکانات ارتقا آن را از هر لحاظ به طور عینی، به وجود می‌آورد. این شکل، اولاً" با متشکل کردن پرولتاریا در تولید، از یک سو امکان رفع نیازهایی را که بورژوازی دیگر جوابگو نیست، ایجاد می‌کند - و با این تشکل پرولتاریا را آماده اداره اداره جامعه به طور مستقل و با نفی کامل مناسبات

بورژوازی می‌کند و ثانیاً "انقلابی" است، زیرا در حوزه اقتصاد؛ بورژوازی را زیر ضربه گرفته و سعی در نفی مناسبات بورژوازی در این حوزه می‌کند. و طبیعی است که با نفی مناسبات کهنه، نطفه - های مناسبات نو را شکل می‌دهد و جایگزین آن می‌کند. از سوی دیگر، از آنجایی که برای بورژوازی بسیار خطرناک است، به مبارزه طبقاتی شدیدی دامن می‌زند که سریعاً به سطح بالا ارتقاء می‌یابد و مسئله کسب قدرت نیز مطرح می‌گردد.

این شکل از مبارزه را توده‌های کارگر، آنجایی که اشکال دیگر و قبلی کارکرد خود را از دست دادند با ابتکار انقلابی به کار بستند و ما شاهد نمونه‌های بسیاری از همان فردای قیام بودیم که کارگران کنترل را در موء سسات به دست می‌گرفتند. (۱)

راینک اولاً" با توجه به شرایط بحران اقتصادی و اجتماعی جامعه‌مان و اینکه سرمایه‌داری وابسته قادر به بازگرداندن نظم پیشین نیست و ثانیاً " با توجه به انرژی انقلابی و توان تعرضی پرولتاریا این شکل از مبارزه که باید توسط نیروهای انقلابی و خصوصاً "کمونیستها"، با شعار کنترل تولید به میان کارگران برده شود، به یک ضرورت عینی تبدیل شده است.

کنترل تولید شعاری است سازمانگر. این شعار، پرولتاریا را در شورا های کارخانه، در اتحادیه‌های از شوراها برای اداره تولید و حاکم گشتن بر پروسه تولید و تبدیل شدن پرولتاریا به منشاء قدرت صنعتی، سازماندهی می‌کند.

کنترل تولید شعاری است که تمام انرژی بالفعل پرولتاریا را در این مرحله از مبارزه، در شکل شوراها، در جهت درهم شکستن سلطه اقتصادی بورژوازی متمرکز می‌کند. کنترل تولید، قبل از اینکه به مثابه حرکتی برای کم کردن شدت استثمار ارزیابی شود، باید به مثابه حرکت مستقل پرولتاریا برای حاکم گشتن بر پروسه تولید و جایگزین کردن نظم کارگری - به جای نظم بورژوازی -

(۱) نمونه‌های متوساک، سیمان تهران، سیمان صوفیان، جین مدو ...

به‌مثابه حرکتی برای درهم شکستن مناسبات سرمایه‌دارانه در تولید و یا برای درهم شکستن سلطه سرمایه بر کار ارزیابی گردد. و از این جهت، در این مرحله حرکت پرولتاریا به‌سوی کنترل تولید به‌مثابه مقاومت انقلاب و تدارک برای تعرض نهایی مطرح است، و به همین دلیل در شرایط فعلی حرکت انقلاب به پیش، در این شکل خود را نشان می‌دهد.

با توجه به این مسئله که هنوز توده‌ها نسبت به حاکمیت سیاسی دچار توهم‌اند و طبعاً "به‌سوی آن سمتگیری تعرضی ندارند (البته منظور اکثریت توده‌های میهن‌مان است) - و خصوصاً این عدم تعرض به قدرت سیاسی، در کلیت پرولتاریای ایران صادق است - کنترل تولید، رو در رویی دو طبقه متخاصم در حوزه تولید، کوشش پرولتاریا برای درهم شکستن سلطه اقتصادی بورژوازی و کوشش بورژوازی برای بازگرداندن نظم پیشین به‌کار، بالاترین سطح مبارزه طبقاتی را بین این دو طبقه در حال حاضر تشکیل می‌دهد. رودر رویی دو طبقه در حوزه تولید بعد مبارزه طبقاتی کنترل تولید است.

با توجه به این مسئله که جامعه ما یک جامعه وابسته است، سرمایه‌حاکم به این جامعه سرمایه‌ای است وابسته، که در ارتباط ارگانیک با انحصارات امپریالیستی معنی می‌یابد و این ارتباط ارگانیک به‌صورت وابستگی همه‌جانبه اقتصادی و سیاسی بورژوازی ایران به امپریالیزم جهانی، خود را نشان می‌دهد، بدین ترتیب، مبارزه طبقاتی از مبارزه ضد امپریالیستی جدا نیست، بلکه برای تحقق هر کدام از این مبارزات، انجام دیگری ضروری است.

این پیوند در کنترل تولید نیز خود را نشان می‌دهد. اگر کنترل تولید، حرکت انقلابی پرولتاریا است، اگر کنترل تولید، مبارزه پرولتاریا برای درهم شکستن سلطه اقتصادی بورژوازی است، طبیعی است که مبارزه ضد امپریالیستی پرولتاریا را نیز بایستی در خود داشته باشد.

امپریالیزم، با سرمایه‌گذاری در کشورهای وابسته، بخش عظیمی از ارزش اضافی تولید شده توسط پرولتاریای این ممالک را به خارج کانالیزه می‌کند و از

این طریق ادامه پروسه باز تولید و خودگستری سرمایه را تاءمین می نماید. جامعه ما نیز یک کشور سرمایه داری وابسته است. در شرایط کنونی جامعه ، مبارزه پرولتاریا برای کنترل تولید ، این روند را در رابطه با امپریالیزم زیر ضربه می گیرد. پرولتاریا با کنترل تولید از کانالیزه شدن سود به خارج جلوگیری می کند. این اولین ضربه ، به امپریالیزم است.

پرولتاریا با حاکم شدن بر پروسه تولید ، از طریق کنترل تولید ، به سوی قطع وابستگی حرکت می کند. پرولتاریا نه فقط برای جلوگیری از خارج شدن ارزش اضافی ، بلکه از آنجایی که وابستگی در مقابل گسترش پرولتاریا قرار دارد ، به دلیل اینکه اهرمهای اقتصادی رانه در دست خود ، بلکه در اختیار امپریالیزم می بیند ، اقدام به قطع وابستگی و حفظ استقلال صنعتی ، هم توسط همکاری پرولتاریا در داخل و هم از طریق کمک گرفتن از کشورهای سوسیالیستی و مترقی در سطح جهان ، امکانپذیر است ، و این تحقق نمی یابد مگر پرولتاریا در این مبارزه ، در حله اول درکی روشن و ملموس از چگونگی وابستگی و صنایع به دست آورد. (۱)

پرولتاریا در مبارزه برای کنترل تولید ، عمیقترین و روشنترین درک را نسبت به وابستگی و عملکرد آن به دست می آورد. در این رابطه انرژی انقلابی پرولتاریا به سوی قطع وابستگی در حوزه تولید ، یکی از کانال فنی ، یعنی جایگزین کردن تکنیک وابسته به تکنیک مستقل و همچنین با ارتقاء سطح مبارزه به عرصه سیاست به سوی قطع وابستگی سیاسی و درک روشن از چگونگی آن حرکت می کند.

(۱) این بعد مبارزاتی پرولتاریا ، به روشنی خود را در حرکت صادره سرمایه های امپریالیستی کارگران شرکت حفاری "سدکو سد ایران" نشان می دهد. هم اینک کارگران چوگا برای قطع وابستگی کارخانه به امپریالیزم ، مبارزه می کنند. آنها خواهان بستن قرارداد همکاری با رومانی برای تاءمین کارخانه ، از نظر وسایل و مواد و پرسنل هستند تا امکان تاءمین آنها در داخل ایجاد گردد. دولت ، در مقابل این حرکت مقاومت می کند و خواهان ادامه وابستگی است.

پرولتاریا با کنترل تولید، از آنجایی که به‌سوی درهم شکستن مناسبات سرمایه‌دارانه در کار حرکت می‌کند، به همان ترتیب نیز زمینه‌های مادی وابستگی تاریخی را در هم می‌شکند. و همه‌ی این ابعاد ضد امپریالیستی کنترل تولید است که مبارزه‌ی شدیدی بین امپریالیزم و پرولتاریا را در همین زمینه دامن می‌زند. قطع وسایل یدکی، قطع مواد خام، در واقع، حرکتی برای نابودی این تعرض پرولتاریا نیز هست.

پرولتاریا برای کسب هژمونی در جامعه‌ی ما بایستی رسالت تاریخی خود را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در مبارزه بر علیه سرمایه‌داری — وابسته و امپریالیزم به توده‌ها نشان دهد و ثابت کند. پرولتاریا بایستی در زمینه‌ی فرهنگی، نظام ارزشی بورژوازی را در هم بشکند و برتری نظام ارزش، معیارها و تمام جنبه‌های یک فرهنگ غنی را به نمایش بگذارد. پرولتاریا بایستی در زمینه‌ی سیاسی به توده‌ها نشان دهد که در مبارزه بر علیه ریشه‌ی مفاسد جامعه‌ان، بیشترین قاطعیت را دارد. پرولتاریا باید برتری تاکتیکی‌های خود را در عرصه‌ی مبارزه‌ی سیاسی به توده‌ها نشان دهد و صف مستقل پرولتاریا، در همین جاست که معنا می‌یابد. صف مستقل، نه به معنای تظاهرات مستقل، بلکه به معنای به‌کار گرفتن تاکتیکی‌های مستقل در این عرصه است. اگر خرده — بورژوازی از اشغال سفارت دفاع می‌کند و آن را مظهر نابودی امپریالیزم می‌گیرد، پرولتاریا باید قطع نفت، مصادره‌ی سرمایه‌های امپریالیستی و غیره را سازماندهی کند.

در عرصه‌ی تولید نیز به همین ترتیب، پرولتاریا باید به توده‌ها نشان دهد که قادر است بحران را به نفع زحمتکشان حل کند. باید به روشنی نشان دهد که حاکمیت و سرمایه‌داران چرا از حل بحران عاجزند.

اگر بورژوازی با تمام نیرو می‌کوشد خود را در این خرابه‌ی اقتصادی بی‌تقصیر نشان دهد، اگر می‌خواهد زیاده‌طلبی توده‌ها را باعث شدن رشد قلمداد کند، پرولتاریا باید واقعیت را، که خلاف این است به توده‌ها نشان

دهد. و این امکانپذیر نیست، مگر نظم نوین را بی‌ریزی کند. بایدهوئرها حاکم اقتصاد گردد. باید عملاً "به توده‌ها نشان دهد که نظم کارگری، از نظم بورژوازی برتر است و در این رابطه یا حمایت آنها را برای برداشتن قدمهای بیشتری به جلو جلب کند. کنترل تولید در این شرایط، این هدف رادرحوزه اقتصاد دنبال می‌کند و متحقق می‌سازد. کنترل تولید در واقع، بخشی از مبارزه برای کسب هژمونی توسط پرولتاریاست.

شوراهای سازش

در قسمت اول بحث، درباره شوراهای سازش سخن گفتیم و اینک سعی می‌کنیم ویژگیهای این پدیده را در شرایط کنونی جامعه‌مان روشن کنیم.

ما از فردای قیام شاهد شکل‌گیری شوراهای هستیم. و طبیعی است که در شرایطی که نه تنها حزب طبقه کارگر در عرصه مبارزات حضور ندارد، بلکه گروه‌های موجود کمونیست نیز در میان توده‌ها و خصوصاً "پرولتاریا ریشه" عمیقی ندارند، شکل‌گیری این شوراهای خالی از اشکال و خطرات انحراف نمی‌توانست باشد. بدین ترتیب، بسیاری از شوراهای همان آغاز انتخاب و بسیاری دیگر بعد از گذشت مدتی، تبدیل به سدی در مقابل حرکت کارگران به پیش شدند.

ما در اینجا به شوراهایی شورای سازش نام می‌دهیم که با سندیکاهای فرمایشی، که نام شورا بر خود گذاشته‌اند، تفاوت دارند. این‌گونه شوراهای که در واقع، هیچ تفاوت کیفی با سندیکاهای فرمایشی دوران رستاخیز ندارند، در کارخانه‌هایی شکل گرفتند که کارگران آنها از سطح بسیار پایین آگاهی و سابقه مبارزاتی رنج می‌برند.

منظور ما از شورای سازش آن‌گونه شوراهایی هستند که کارگران آن اولاً "درکی از دخالت در امور دارند و خواهان شرکت در اداره امور هستند، و ثانیاً" شورایشان در اداره امور شرکت دارد ولیکن در مجموع، تحت هژمونی سرمایه —

دار، یا کارکرد سیستم سرمایه‌داری قرار دارد. این شوراها حداقل مدتی به توهم برادری کارگر و سرمایه‌دار دامن می‌زنند، به توهم اینکه کارخانه مال مملکت است و جزء بیت‌المال است و غیره. در چنین حالتی پوششی از توهم بر تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی کار و سرمایه پرده ساتری می‌افکند.

سرمایه‌دار به چنین شرکتی در امور، توسط کارگران تن در نمی‌دهد. و اساساً "همچو ایدهای در ذهن کارگران نیز به وجود نمی‌آید، مگر در شرایط بحرانی، که ما اینک در چنان شرایطی قرار داریم. به همین دلیل، در آغاز، سرمایه‌داران، اساساً حاضر به پذیرش چنین مسئله‌ای نبودند، ولی به عنوان یک واقعیت به آنها تحمیل شد، و آنان نیز از آن به بعد، کوشش در جهت خالی کردن آن از محتوای انقلابی و به سازش کشیدن آن کردند. نتیجه این کوشش از یک سو، جلوگیری از ارتقاء آگاهی کارگران و به انحراف کشیدن آن بر اساس تبلیغ همکاری، منجر شد - که در این ضمن حتی به خریدن و تطمیع نمایندگان شورا پرداختند - و از سوی دیگر هیئت حاکمه، از طریق فرستادن روحانیون به کارخانه و دفاع از شوراهای سازش و مدیریت و تبلیغ برادری بین سرمایه‌داران و کارگران و مطرح کردن مشروعیت سرمایه - با تکیه بر توهم توده‌ها نسبت به ماهیت هیئت حاکمه، در خالی کردن شوراها از محتوای انقلابی نقش بسزایی ایفاء کرد.

بورژوازی با ایجاد توهم در کارگران، در رابطه با شرکت در امور، انرژی آنان را برای حل بحران به کار می‌گیرد. وقتی کارگران بعد از یک انقلاب، دیگر مانند گذشته حاضر به کار نیستند، این شیوه، بهترین نوع مهار کردن فزون - طلبی انقلابی کارگران است.

به هر حال شوراهای سازش، به دلیل پایین بودن آگاهی کارگران نسبت به سیستم سرمایه‌داری (کارگران در عین حال که نفرت شدیدی نسبت به سرمایه‌دار دارند و حاضر به ادامه وضع گذشته نیستند، ولی آگاهی آنها در این سطح به عنوان تجسم اراده تاریخی آنها مطرح نیست) و توهم شدید

نسبت به ماهیت هیئت حاکمه و بیگانگی در خود طبقه (کارگران ، مبارزه را با دنباله‌روی از خرده‌بورژوازی ادامه داده‌اند و نسبت به ایدئولوژی مذهبی موضع گیری کرده و در مقابل سوسیالیسم شدیداً " از آن حمایت می‌کنند که باعث تفرقه و منزوی شدن کارگران پیشرو در درون طبقه می‌شود) ، در حال حاضر در بین شوراها موجود ، غلبه دارند .

ولی آیا وجود شوراها سازش ، شعار شوراها و کنترل تولید را نفی می‌کند ؟ سرنوشت شوراها در شرایط فعلی چیست ؟

وضعیت شوراها سازش در ایران ، با شوراها سازش در کشورهای مثلاً " اروپایی بسیار متفاوت است . ما در قسمت اول اشاره کردیم که وجود شورا های سازش خود دقیقاً " نشان دهنده ضرورت کنترل است ، چرا که این شوراها تبلور شرایط بحرانی ، ناتوانی بورژوازی دو حل بحران به تنهایی و باتکیه بر کارکرد قبلی نظام است . شوراها سازش ، نه با نفی شوراها ، بلکه با مبارزه با گرایشات انحرافی ، منزوی کردن پایگاه سازش در درون طبقه ، سازماندهی و متشکل کردن هرچه بیشتر تمایلات و حرکات انقلابی پرولتاریا نابود خواهند شد . در

واقع به جای بازگشت به گذشته ، باید قدمی به پیش برداشت ، چرا که وجود یا عدم وجود شوراها در اختیار ما نیست و شرایط ، آنها را نفی یا اثبات می‌کند . در واقع ، آنهایی که می‌خواهند ، با تکیه بر استدلال صاف مستقل و منافع مستقل پرولتاریا و با تاءکید بر ماهیت ارگانی که منافع صنفی پرولتاریا را حفظ کند ، شوراها سازش را از بین ببرند و از این انحراف جلوگیری کنند ، خود به نوع دیگری در خدمت بورژوازی قرار می‌گیرند . وقتی پرولتاریا تعرض کرده است ولی در این تعرض نتوانسته بورژوازی را کاملاً " در سنگرهای قبلی اش خارج کند ، تنها راه انقلابی ، دعوت به پیشرفت پرولتاریاست ، نه بازگشت به گذشته . پس وجود شورا ، چه سازشی و چه انقلابی ، خود بیانگر ضرورت و امکان کنترل تولید توسط پرولتاریاست .

" ولی عجیب اینجاست که هرچه بیشتر درباره نظارت کارگری بحث

می شود، بیشتر این نظارت دور از دسترس و مسئله وار به نظر می رسد، هیچ یک از کارگران آلمانی قادر نیست مفهوم نظارت بر تولید را که به وسیله کلیه دولتهای جمهوریخواه آلمان وعده شده دقیقاً توضیح دهد. دولتهایی که سوسیال دموکراتها و رهبران سندیکاهاى آلمان در آنها نقش فعال و چشمگیری بازی می نمودند. نظارت کارگری در هیچکدام از کشورهای بورژوازی وجود ندارد. این نظارت فقط می تواند به مثابه سلاح مستقیم توده ها در میدان عملیات انقلابی، برای مبارزه علیه بورژوازی، یا به عنوان وزنه ای مقابل بورژوازی وجود داشته باشد. هیچ نظارتی نمی تواند بر اساس تفاهم به وجود آید. . . . به همین جهت شعار نظارت بر تولید، یا نظارت کارگری باید مستقیماً و از راههای انقلابی اعمال شود. " (۱)

در جمع بندی کمینترن مطرح می شود که شوراهای سازش وجود دارند و اساساً " نظارت کارگری هنوز در کشورهای بورژوازی وجود ندارد. ولیکن نمی گوید به گذشته باز گردیم، و در چهارچوب بورژوازی و در محور مبارزه برای فروش نیروی کار متشکل شویم. کمینترن در این مورد - نقل قول بالا - رهنمود انقلابی می دهد: باید به پیش رفت.

اما تفاوت شوراهای سازش در ایران با کشورهای اروپایی در چیست؟ به نظر ما شوراهای سازش در ایران آتیه ای ندارند. این شوراها در شرایط فعلی بسیار شکننده هستند و مبارزه با آنها آسانتر است.

اگر شوراهای سازش در اروپا بر مبنای قدرت بورژوازی، توانایی سیستم برای حل مسائل و معضلات سیستم ایجاد شدند، در ایران چشم انداز حل بحران ساختنی موجود بسیار تار است، اگر نگوییم که بکلی تاریک است. اگر شوراهای سازش در اروپا، در آغاز بحران شکل گرفته اند، اینک در ایران فزونی طلبی انقلابی - که در نتیجه از سر گذراندن یک انقلاب و قیام مسلحانه به شدت تحریک شده است - هر آن این شوراهای سازش را تهدید می کند.

(۱) سندیکای سرخ سندی از کمینترن ۱۹۲۱.

اگر شوراهای سازش در اروپا براساس پایگاه رفرمیستی گسترده‌ای که در اتحادیه‌ها و آریستوکراسی نیرومندی در طبقه کارگر شکل گرفته‌اند و مبارزه با تشکیلاتهای سندیکایی — که در میان کارگران نفوذ قابل ملاحظه‌ای داشتند — مشکل بود، در ایران اولاً " این پایگاه رفرمیستی چندان گسترده و نیرومند نیست و اتحادیه‌هایی که در حال شکل‌گیری‌اند، قبل از هرچیزی اتحادیه‌های جوانی هستند که محافظه‌کاری این نوع تشکیلاتها را به خود راه نداده‌اند. و از همین روست که تکیه بر شوراهای سازش، برای دولت قابل اعتماد نیست و اساساً " درجهت نفی شوراهای به‌طور کلی حرکت می‌کند تا بر مبنای شکل دادن و گسترش این نوع شوراهای

و بالاخره اینجا کارگران در اثر هژمونی خرده‌بورژوازی سنتی است که به این نوع شوراهای کشیده می‌شوند و نه هژمونی جریان‌های رفرمیستی و اپورتونیستی. و اگر توجه کنیم که هرچه جلوتر می‌رویم با ریختن توهم، این هژمونی است که ضعیف‌تر می‌شود، و چشم‌انداز این نوع شوراهای نیز تاریک‌تر به نظر می‌رسد.

موانع ارتقاء شوراهای

شوراهای کارخانه در این مدتی که از قیام می‌گذرد، دچار دگرگونی‌های بسیاری گشته‌اند، تقریباً " کمتر کارخانه‌ای را می‌توان سراغ داشت که چندین بار با انحلال شورا روبرو نشده و شورای جدیدی انتخاب نکرده باشد. در واقع این دوره را می‌توان دوره " ریزش و بازسازی شوراهای دانست. دایماً " شوراهای مرفقی جای خود را به شوراهای سازش داده‌اند و بالعکس. شوراهای بدین ترتیب مرکز مبارزه طبقاتی بین کارگران و سرمایه‌داران هستند. هر یک از این دو، در تلاشی پیگیر می‌کوشند که شورا را به تصرف خود درآورند.

همان طور که در صفحات پیشین گفتیم، این مبارزه همچنان ادامه دارد و علی‌رغم اینکه شوراهای سازش در حال حاضر موجودند، ولی شکننده هستند،

و می‌توان گفت تا وقتی که بحران ساختنی و عدم تثبیت قدرت سیاسی ادامه دارد، حرکت شوراهای، علی‌رغم، تمام این کاستیها (عدم وجود حزب، تشکیلات اتحادیه‌های گسترده) رو به رشد بوده و به‌سوی تعمیق مبارزه طبقاتی و ریزش هرچه بیشتر توهم و نیز به‌سوی تشکل هرچه بیشتر پرولتاریا حرکت خواهد کرد.

ولیکن با وجود اینکه شوراهای به‌تعرض بر سرمایه و اداره امور تولید در درون طبقه، کشش زیادی دارند، و بحران در همه ابعادش، زمینه مادی آن است، دو عامل باعث تضعیف این حرکت است که باید آنها را بشناسیم. این دو عامل عبارت‌اند از: ۱) توهم نسبت به ماهیت هیئت حاکمه، ۲) وابستگی اقتصادی به امپریالیزم.

نقش توهم در شوراهای

گفتیم که شوراهای فعلی در کارخانجات حرکتی است که هنوز بر محور اقتصاد انجام می‌گیرد و این حرکت هرگز نمی‌تواند به‌سرانجام مطلوب رسد مگر که به سوی قدرت سیاسی و کسب آن سمتگیری کند. بدین ترتیب، در شرایط کنونی توهم، دو جنبه از ضعف شوراهای را به نمایش می‌گذارد: از یک‌سو توهم، نشان دهنده این است که پرولتاریا هنوز از آگاهی تاریخی خود برخوردار نیست. از سوی دیگر، توهم نشان می‌دهد که پرولتاریا، به‌سوی قدرت سیاسی جهت‌گیری نمی‌کند، پس حرکت و مضمون شورا نیز به‌طور کامل قابل تحقق نیست. حرکت برای کنترل تولید، که مضمون عینی مبارزه جاری در شوراهاست، دخالت در مقدس‌ترین حقوق بورژوازی است. طبیعی است که این حرکت، با شدیدترین واکنشها از سوی بورژوازی و دولت مدافع آن، روبرو گردد. کارگران ما، تا آنجایی که رو دررویی با بورژوازی مطرح است، از نظر آگاهی و قاطعیت مبارزه دچار اشکالات چندانی نیستند، یعنی هنوز وحدت درونی پرولتاریای

کارخانه چندان شکننده نیست. ولی می دانیم که این حرکت، فقط در محدودهٔ یک کارخانه نمی ماند و کارخانه چیزی جدا یافته از کلیت جامعه نیست. پرولتاریا در این حرکت، خود را در مقابل تمامیت مناسبات موجود در جامعه خواهد دید. این تمامیت، رو در روی پرولتاریا را با ارگانهای دولتی موجب خواهد شد.

ایدهٔ نابودی بورژوازی، ایدهٔ اینکه بورژوازی ام الفساد است، ایدهٔ اینکه بورژوازی نوکر امپریالیزم است، در کارگران ما وجود دارد. روشن است که این ایده، خود، بخشی از آگاهی طبقاتی پرولتاریاست. پرولتاریا اینک بر مبنای همین آگاهی است که خواهان کنترل است و به این کار اقدام می کند. ولی می دانیم که این ایده، تنها بخشی از آگاهی تاریخی پرولتاریاست، پرولتاریای ما فاقد آگاهی تاریخی خود است، چرا که بورژوازی را در افراد و نه در سیستم سرمایه داری درک می کند. کارگران ما سیستم را در تمامیت ارگانیک خود درک نمی کنند. و از همین روست که نسبت به دولت دچار توهم اند. برای پیروزی، کافی نیست که بخواهیم بورژوازی نابود شود، بلکه لازم است بدانیم که این امر چگونه متحقق می گردد. و چه نیرویی است که باید آن را متحقق سازد.

اکثریت پرولتاریا، پیروزی انقلاب را باور کرده است، دولت را ارگان قیام می داند و هنوز همسویی دولت را با بورژوازی نمی بیند. ولی اگر توجه بکنیم، این توهم زیاده می خورد. حاکمیت کنونی به عنوان یک کاست در مقابل بورژوازی جبهه گرفته است. این حکومت در تبلیغات خود شدیداً "به آن حمله می کند. گرچه این جبهه گیری در لفظ است و عملاً "بورژوازی را در مقابل توده ها حراست می کند، ولی همین جدایی ظاهری، خود، باعث سردرگمی توده ها و از جمله کارگران می گردد.

توده ها تا وقتی ناکامی انقلاب را باور نکنند، به سوی آن سمتگیری نخواهند کرد. توده ها تا وقتی که حاکمیت را طرد نکرده اند، برای کسب قدرت مسایلی

حرکت نخواهند کرد. این توهم باعث می‌گردد آنجایی که پرولتاریا در حرکت خود، رو در روی حاکمیت قرار می‌گیرد، قاطعیت قبلی، جای خود را به تزلزل دهد، وحدت قبلی، جای خود را به تفرقه دهد و اینجاست که شورا شکننده می‌شود شورا از تحقق کامل مبارزه خود عاجز مانده و عقب می‌نشیند. شورا، از توده‌ها جدا می‌شود و تبدیل به بازیچه دست بورژوازی و کاست حکومتی می‌گردد.

لیکن پرولتاریا با از دست دادن شورای خود، از حرکت باز نمی‌ایستد، او شورای دیگری انتخاب می‌کند، شورای سازش را سرنگون کرده و به حرکت انقلابی خود ادامه می‌دهد. شورا تسخیر شده توسط بورژوازی را سرنگون کرده و مجدداً "شورا را به تصرف خود در می‌آورد. علت ریزش مداوم شوراها و باز سازی آنها این است. و در این افت و خیزها آنچه نهایتاً فرو می‌ریزد، توهم است. بدین ترتیب، توهم به‌عنوان یکی از عوامل اصلی ضعف شوراها عمل کرده است. گرچه شوراها به‌پیش‌گام برداشتماند و آگاهی و تشکل پرولتاریا رشد یافته است، ولیکن می‌دانیم که این حرکت بطنی است، و هنوز این عامل در تضعیف شوراها و جلوگیری از ارتقاء آنها نقش دارد.

نقش وابستگی در شوراها

سیستم سرمایه‌داری وابسته در رابطه با پرولتاریا، می‌تواند از ابعاد گوناگون، مورد بررسی قرار گیرد. ما اینجا در رابطه با مبارزه پرولتاریا در شکل شوراها و کنترل تولید، روی اساسی‌ترین ویژگی وابستگی تکیه می‌کنیم و نقش آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این ویژگی، همانا غیر ارگانیک بودن تولید در جامعه سرمایه‌داری وابسته است.

پروسه تولید، یا زنجیره تولید در جامعه وابسته، کامل نیست، چراکه بخشی از این زنجیر، نه در داخل، بلکه در خارج از کشور تکمیل می‌گردد.

در چنین جامعه‌ای، تولید از نظر مواد اولیه، وسایل یدکی، بازار فروش و حتی سیستم اعتباری به خارج و به سیستم امپریالیستی وابسته است. طبق آمار رسمی نزدیک به ۷۲٪ مواد اولیه صنایع ما از خارج وارد می‌شود، و حتی در بعضی از صنایع ورشته‌ها این رقم به ۹۰٪ تا ۱۰۰٪ می‌رسد. این آمار، گویای شدت وابستگی جامعه ما از نظر تولیدی به سیستم امپریالیستی است. اگر به این مسئله توجه کنیم که اقدام به کنترل تولید از جانب پرولتاریا باشدید ترین واکنش از سوی بورژوازی روبرو می‌گردد، اگر به این توجه کنیم که پرولتاریا با این عمل با کل مناسبات سرمایه‌داری روبرو می‌شود، اگر توجه داشته باشیم که بورژوازی با محاصره اقتصادی پرولتاریا (قطع سیستم اعتبار، قطع بازار فروش، و قطع مواد اولیه) سعی می‌کند با قطع پروسه تولید، پرولتاریا را به سر جای خود برگرداند (صرفنظر از اینکه سرکوب نظامی نیز صورت می‌گیرد)، اهمیت کامل بودن پروسه تولید و یا زنجیره تولید در داخل را به روشنی درک می‌کنیم. (۱)

وقتی که تولید به صورت ارگانیک در داخل عملی می‌گردد، پرولتاریا از طریق وحدت واحدهای تولید و همکاری آنها، در جهت رفع نیازهای متقابل و ادامه پروسه تولید می‌تواند وحدت درونی خود را تاءمین کرده و در مقابل

(۱) هم‌اینک کارخانه ساگا تحت محاصره اقتصادی قرار دارد، نخ زرین، ناظمی و غیره... به این صورت که از جانب دولت و بازار به بهانه اینکسه آنها کمونیست هستند، فروش مواد اولیه و خرید محصولات آنها ممنوع شده است.

— بعد از اینکه کارگران چینی ارکید، کنترل را به دست گرفتند، دولت و ادارات مواد اولیه را از آلمان فدرال قطع کرد تا با متوقف شدن تولید شورا درهم بشکند.

— مدتی برای درهم شکستن شورای ناز نخ مواد اولیه به این کارخانه داده نمی‌شد و بهانه آن نبودن امضای هیئت مدیره در پای اعتبارنامه‌ها بود و شورا از کارخانه موگت و فرش ماشینی مواد اولیه تهیه کرد.

— دولت بارها تهدید کرده است که اعتبار کارخانه صنایع پشم اصفهان را قطع خواهد کرد. این تهدید برای درهم شکستن مقاومت کارگران برای گرفتن سود ویژه بود.

توطئه‌های بورژوازی، برای سد کردن این حرکت، ایستادگی کند. درحالی که با کامل نبودن این زنجیره در داخل، پرولتاریای ایران در مقابل بورژوازی و امپریالیزم اهرمهای مطمئن برای مقابله ندارد.

اگر در اروپا یا یک سرمایه‌داری کلاسیک پرولتاریا بدون کسب قدرت سیاسی می‌تواند تا مدتی (هرچند محدود) کنترل تولید را ادامه دهد، در ایران با توجه به عامل وابستگی، این مدت محدودتر است و برای پرولتاریای ما "یا همه چیز یا هیچ" مطرح است.

وابستگی، واحدهای تولیدی ما را به جزایر جدا از هم تبدیل کرده است. واحدهای کمی وجود دارند که بتوانند خود را در داخل و با کمک و همکاری واحدهای دیگر تأمین کنند. بالاخره سر هر کدام به خارج وصل است و آنجاست که از کنترل خارج است. بدین ترتیب، ادامه تولید، شکننده می‌شود و از آنجایی که موجودیت شورا در تولید است و با قطع تولید موضوعیت خود را از دست می‌دهد، قدرت ضربه‌ای وابستگی روشن می‌شود.

درست است که وابستگی، حرکت را ضربه‌پذیر می‌کند و بالاخره مقداری از نیروی سازنده پرولتاریا را به هرز می‌برد ولی از سوی دیگر، خود به عنوان انگیزه دیگری به حرکت، شتاب بیشتری می‌بخشد. در شرایط فعلی، پرولتاریا با درک چگونگی وابستگی، خود را آماده ناپودی ریشه‌های امپریالیزم می‌کند. عامل وابستگی از آنجایی که واحدهای تنها را ضربه‌پذیرتر می‌کند، به پروسه شکل‌گیری وحدت واحدها، شتاب بیشتری می‌بخشد. اگر پرولتاریا در حرکت خود به پیش با سد امپریالیزم روبرو می‌شود و ناتوانی حاکمیت را در برخورد با آن بروشنی احساس می‌کند، این خود می‌تواند انگیزه‌ای باشد برای سمتگیری به سوی کسب قدرت سیاسی.

به‌هر حال در حال حاضر که توهم نسبت به ماهیت هیئت حاکمه، شوراها را ضعیف می‌کند، وابستگی دقیقاً بر متن این عامل است که عمل می‌کند و هر چه بیشتر به حرکت پرولتاریا در شوراها ضربه می‌زند. اینک با وجود این د

عامل است که شوراها وقتی به کنترل تولید دست می‌زنند، مشکلات آغاز می‌گردد، شورا را به بن‌بست می‌کشانند، شورا با همکاری تبدیل به شورای سازش شده و به همین دلیل، از کارگران دور می‌شود و از سوی دیگر شوراها یکی که در مقابل توطئه، ایستادگی می‌کنند، هر لحظه در خطر توقف تولید هستند، تا اینکه امکانات رفع مشکلات را فراهم آورند. بخشی از این امکانات در شرایط فعلی و بخش دیگر، زمانی امکان بوجود آمدن دارد که مسئله قدرت سیاسی حل شود.

وابستگی، از سویی ناتوانی حاکمیت را هرچه بیشتر نشان داده و اعتماد و توهم در این زمینه را درهم می‌ریزد و از سوی دیگر حرکت ابتدایی را عمق بیشتری بخشیده و نشان می‌دهد که این، فقط پرولتاریاست که می‌تواند با امپریالیسم و وابستگی تا به آخر و به‌طور ریشم‌ای بجنگد.

بدین ترتیب، به دلیل اینکه شوراها را ما توسط این دو عامل تضعیف شده‌اند، ما شاهد ریزش و بازسازی دایمی شوراها هستیم. از همان فردای قیام، این مبارزه ادامه دارد و البته دستاوردهای بسیاری داشته‌است. توهم نسبت به حاکمیت تا حدودی ریخته‌است.

پرولتاریا در این مبارزه، به سوی درک درستی از سیستم سرمایه‌داری گام برداشته‌است.

پرولتاریا مسئله وابستگی را روشن و ملموس درک کرده‌است.

پرولتاریا در این مبارزه به سازماندهی بالاتری دست یافته‌است و می‌رود که با فرو ریختن نهایی توهم، مستقلاً "گام در راه رسالت تاریخی خود بگذارد.

وظایف ما در رابطه با شوراها

گفتیم در شرایطی قرار داریم که ضد انقلاب بر جامعه حکومت می‌کند انقلاب در پایین ، در اعماق جامعه به مقاومت خود در مقابل آن ادامه می‌دهد در عین حال توده‌ها نسبت به ضد انقلاب حاکم شدیداً " توهم دارند . ایراد توهم ، خود را در اعتماد کورکورانه و قبول آن به عنوان ارگان قیام خونبیهمن نشان می‌دهد . توده‌ها هنوز هم در این پندارند که حاکمیت به تمام آن آمال و آرزوهایی که طی سالهای دراز در ذهن آنها نقش بسته‌است ، اجابت خواهد کرد .

تا وقتی که توده‌ها درک نکنند که انقلاب به سرانجام خفگی و شکست افتاده است و اینکه چرا چنین شده است ، هرگز اقدام به حرکت مستقل نخواهند کرد . در این رابطه در شرایط کنونی ، وظیفه اساسی ما در هر موردی در رابطه با توده‌های میلیونی میهنمان ، ریزش توهم آنان نسبت به ماهیت حاکمیت کنونی است . تمامی تاکتیکهای ما در تبلیغ و ترویج ، بایستی این وظیفه اساسی را جوابگو باشد .

در عین حال ما کمونیستها وظیفه دیگری نیز داریم . این وظیفه در شرایط کنونی ، تدارک هژمونی پرولتاریا در میان توده‌هاست . ما می‌دانیم که بدون

کسب این هژمونی در چنین جامعه‌ای با این مناسبات، هرگز انقلاب دموکراتیک تودم‌ای پیروز نخواهد شد.

بدین ترتیب، اولاً "وظیفه" اساسی ما و ثانیاً "جهت و سمت این‌وظیفه" مشخص است. توهم موجود را باید ریخت، و در عین حال هرگز توهم دیگری را جایگزین آن نباید کرد، جهت این ریزش توهم کسب هژمونی پرولتاریاست و ما باید از موضع سیاست پرولتری در این مبارزه حرکت کنیم.

وقتی ما به وظیفه" اساسی اشاره می‌کنیم هرگز بدین معنی نیست که آن را به‌طور مطلق ارزیابی می‌کنیم. در هر حال اگر چه در شرایط فعلی توهم در میان توده‌ها غلبه دارد، ولی مبارزه نیز جاری است. در رابطه با این مبارزه (و حتی در بعضی زمینه‌ها تعرض)، باید سازماندهی نیز در دستور روز قرار گیرد. ولی در حال حاضر، ما عمدتاً "تبلیغ را سازماندهی می‌کنیم تا اینکه سازماندهی برای سرنگونی را.

(شورا نیز همچون یکی از پدیده‌های مبارزاتی در جامعه ما هرگز از چهار-چوب این مسئله خارج نیست. ما اینک شورا را برای سرنگونی نمی‌خواهیم. یعنی خواستن یا نخواستن ما مطرح نیست، بلکه عینیت، این چنین حکم می‌کند.

شوراها اینک از یک سو مقاومت یا دفاع استراتژیک انقلاب را در رابطه با پرولتاریا در کارخانجات به نمایش می‌گذارد. شورا با تعرض به حق خصوصی به سرمایه، به قدرت سیاسی حمله نهایی نمی‌کند بلکه از استقرار و تثبیت آن جلوگیری می‌کند و از این طریق در تثبیت خود می‌کوشد. پس در این رابطه، سازماندهی این مبارزه که باز جنبه" مقاومت دارد، در دستور روز است.

از سوی دیگر، شورا تجسم عینی آمال و آرزوهای پرولتاریاست وقتی که به این تجسم مادی از سوی حاکمیتی که مورد اعتماد توده‌هاست، حمله می‌شود و در این حمله، پرولتاریا تضاد آمال و آرزوها و منافع مادی خود را با حاکمیت بعیان می‌بیند، اینجاست که اعتماد و توهم فرو می‌ریزد و آگاهی جای آن را

می‌گیرد.

عینیت شوراها و مبارزه‌های که در آن جاری است، شکست انقلاب را به توده‌ها نشان می‌دهد. شوراها ضد انقلاب را به توده‌های کارگر نشان می‌دهد. و اینها همه آن دستاوردهایی است که در مبارزه، در شکل شورایی آن، خود را نشان می‌دهد و وظایف ما نیز در رابطه با آنها تعیین می‌شود.

بدین ترتیب، شعار کنترل تولید توسط شوراها، اولاً "توهم را فرو می‌ریزد و در فهرست وظیفه‌های اساسی ما در این شرایط است. ثانیاً "برتری پرولتاریا را در مبارزه علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم به توده‌ها نشان می‌دهد و توده‌ها عملاً" می‌بینند که سیاست پرولتری، برحق است و جانب آن را می‌گیرند، و ثالثاً "محملی است برای سازماندهی پرولتاریا، چه در بعد اقتصادی و چه در بعد سیاسی مبارزه، و عمل آمیزش آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی کارگری است.

وظیفه‌های سازماندهی در رابطه با تحکیم خود شورا، حفظ وحدت پرولتاریا، حول شعار کنترل در درون کارخانه و بسیج کارگران برای انجام آن و حرکت به سوی گسترش این وحدت در کل طبقه کارگر است. این کوشش خود را در شکل اتحادیه‌های منطقه‌ای شوراها و سپس اتحادیه‌های سراسری شوراها نشان می‌دهد و خواهد داد.

در شوراها سازش تا وقتی که کارگران به آن اعتماد دارند باید با شرکت کردن در آن از بالا و توسط افشاگری از پایین به آنها فشار آورده و در جهت تسخیر آن حرکت کرد. هرگاه اعتماد کارگران از بین رفت، شعار انحلال درست است. در واقع آنگاه باید به تخریب آنها پرداخت.

وقتی کارگران به کنترل تولید دست می‌زنند، گرایش به خودکفایی و منافع فردی کارخانه و کارگران و یا منطقه امکان اشاعه دارد. باید با این گرایش مبارزه کرد و کنترل اتحادیه و شوراها را بر تک تک شوراها تاءمین کرد. بدون این کنترل از طریق اتحادیه بر شورا امکان ایجاد انحراف و تکروری بسیار زیاد است.

تمامی جزئیات این وظایف باید مستقلاً "مورد بررسی قرار گیرد، ولی ما
به‌طور فشرده آنها را در اینجا آورده‌یم که با داشتن یک دید کلی بتوان حرکت
کرد و تمام خطوط جزئی آنها را در جریان این حرکت مشخص نمود.